

یادداشت خاطره‌ها

دکتر لیلا سلیقه‌دار

عضو شورای برنامه‌ریزی مجله‌ی رشد آموزش ابتدایی

هفته‌ی گرامی داشت مقام معلم از جمله مناسبت‌های ارزشمندی

است که هر ساله امکان و فرصت تفکر و تأمل در این مسئولیت خطیر را برای همگان فراهم می‌آورد. در وصف این مقام بسیار گفته و نوشته‌اند که زیباترین و کامل‌ترین آن‌ها نسبت معلمی با مرتبه‌ی انبیاست. همین قیاس و امثال آن است که انتظارات بسیاری را، چه به لحاظ نحوه‌ی تکریم معلم و چه از نظر نقش و مسئولیت او، در ذهن ایجاد می‌کند. این اهمیت هنگامی دوچندان می‌شود که معلمی را از جمله مشاغل بدانیم که با تمام یا اکثریت قابل توجه افراد جامعه در ارتباط هستند. هر فردی حتی اگر یک سال از عمر خود را در مدرسه گذرانده باشد، از معلم تأثیر پذیرفته است. بر همین اساس، معلمی از جمله نقش‌های اجتماعی است که در ایجاد هر نوع رفتار و آگاهی در افراد مؤثر است. به دیگر سخن، همه‌ی آن‌چه در جامعه رخ می‌دهد، از ناحیه‌ی دانش‌آموزان دیروز است که زمانی در مدارس تحت آموزش و تربیت معلمان قرار گرفته‌اند. بدیهی است که با وجود اهمیت دانش و اطلاعات، آن‌چه بیشتر در ایجاد ارزش‌ها و باورهای افراد تأثیرگذار است، شخصیت‌پردازی و نوع تربیت آنان است که حلقه‌ی آموزش، مهم‌ترین نقش را در تعلیم و تربیت ایفا می‌کند. با این نگاه، تأثیر روش‌های آموزشی و پرورشی معلم چنان است که به سهولت از یاد نمی‌رود.

چنین است که شاگردان معلم شهید استاد مطهری همواره از او به‌عنوان مردی که با فراگیرندگانش به شایستگی رفتار می‌کرد، به بزرگی یاد می‌کنند. در کتاب «جلوه‌های معلمی استاد» آمده است: «وی در هنگام انتقاد، احساسات و عواطف طرف را در نظر می‌گرفت، تا پیش از آن‌چه لازمه‌ی یک انتقاد سالم و سازنده است، با وی برخورد پیدا نکند.» هم‌چنین در جای دیگر

ذکر شده است: «استاد گاه‌به‌گاه در تعبیرات، ابتکار و نوآوری هم دارد. یکی از شگردهای کلاس‌داری وی استفاده از کلمات و تعبیرات تازه و مفاهیم و نحوه‌ی برخورد نو و جدید است که باعث جلب توجه و گیرایی درس می‌شود و به‌کار بردن کمی ذوق در این زمینه می‌تواند آثار مثبت و متعددی داشته باشد.»

مطالعه‌ی نحوه‌ی معلمی الگوهایی از این دست و مقایسه‌ی آن با برخی نمونه‌های موجود، خود یادآور این نکته است که همواره اثر معلم ماندگار است اما نمی‌توان اطمینان داشت که این اثر مثبت باشد. به مثالی در این زمینه توجه کنید. چندی پیش مخاطب یک گفت‌وگوی تلفنی بسیار جالب قرار گرفتم. صدای آن‌سوی خط در عین ناشناختی، نشانه‌هایی می‌داد که گواه دوستی‌ای قدیمی بود. به دقت به آن‌چه می‌گفت گوش دادم و سرانجام به‌خاطر آوردم که او هم کلاس دوران راهنمایی من است و پس از سال‌های متمادی از طریق دوستی مشترک مرا پیدا کرده است. با هم به مرور گذشته نشستیم. هرچند روزهای زیادی از آن سال‌ها گذشته است اما برخی خاطرات مشترکمان آن‌قدر روشن بود که گویی همین دیروز اتفاق افتاده است. از جمله کلاس درس خانم حریری را که معلم تاریخ و جغرافی ما بود، به یاد آوریم. او با اشتیاقی وصف‌ناپذیر می‌گفت: «در تمام این سال‌ها خاطره‌ی آن روز را فراموش نمی‌کنم که او به کلاس آمد و مثل همیشه اسامی تعدادی از دانش‌آموزان را اعلام کرد تا به جلوی کلاس بیایند و به پرسش‌های درس گذشته پاسخ دهند. تو هم جزو آن‌ها بودی. درس در مورد واقعه‌ی قتل در حمام فین کاشان بود. یکی از بچه‌ها در پاسخ به این سؤال، به جای فین کاشان گفت فینکشتاین (که به قرارداد فینکشتاین که در همان کتاب خوانده بودیم اشاره می‌کرد). تو که خنده‌رو نیز بودی، نتوانستی جلوی خود را بگیری و خنده‌ات باعث شد که بقیه هم جرئت کنند و بخندند. معلوم است که این اتفاق برای خانم آموزگار خیلی عجیب بود؛ چون هیچ‌کس در کلاس او نمی‌خندید. به همین دلیل برآشفته شد و همه را دعوا کرد و از ما خواست تا دفعه‌ی بعد پدرهایمان را به مدرسه بیاوریم.» تمام لحظه‌های کلاس برایم ملموس بود و همه چیز را به



آموزگارم...

علیرضاسودمند

آموزگار روستای مغالو، منطقه‌ی کرانی کردستان



روزی که خورشید، نوری نداشته باشد
روزی که رودخانه، بی‌آب باشد
روزی که آدم‌ها چشم نداشته باشند
روزی که درختان سبز، رنگی نداشته باشند
روزی که روستایی نباشد
روزی که چوپانی نباشد
روزی که ابرها، هرگز به هم نرسند
روزی که پل‌ها بدون گذر باشند
روزی که پروانه‌ها رنگی نباشند
روزی که کوه‌ها بی‌برف بمانند
روزی که آسمان بدون باران باشد
روزی که آدم‌ها، چتری از حباب داشته باشند
آن روز، چه زود دیر می‌شود.

آموزگارم بود که به خورشید نقاشی‌ام، نور بخشید
آموزگارم بود که به رودخانه‌ی بی‌آب، آب بخشید
آموزگارم بود که به آدم‌های نقاشی‌ام، چشم بخشید
آموزگارم بود که به درختان بی‌برگ، برگ سبز زندگی بخشید
آموزگارم بود که به روستایمان، شاد بودن بخشید
آموزگارم بود که به چوپان بی‌گله‌ی نقاشی‌ام، گله بخشید
آموزگارم بود که به ابرهای آسمان نقاشی‌ام، شوق بارش بخشید
آموزگارم بود که به پل‌های بدون گذر، راهی برای گذر بخشید
آموزگارم بود که به پروانه‌ها، رنگ زندگی بخشید
آموزگارم بود که به کوه‌های بی‌برف، برف سفید بخشید
آموزگارم بود که آسمان بی‌باران را باران بخشید
آموزگارم بود که...

تصویر برگرفته از: میثم موسوی



خاطر دارم. چون این اتفاق باعث شد که بسیاری دچار مشکل شوند و ناراحتی‌های زیادی ایجاد شود. موضوع جالب‌توجه تشابه حمام فین کاشان و قرارداد فینکنشتاین در ذهن دانش‌آموز بود، نکته‌ای که می‌توانست به‌عنوان ابزاری برای یادآوری ساده‌تر این مطلب به دانش‌آموزان به‌کار رود اما تلخی رفتار معلم در واکنش به آن، موجب ماندگاری احساسی غریب و دوست‌نداشتنی نسبت به این درس و این موضوع گردید. حسی که تا سال‌ها همراهان شد و در انتخاب رشته تحصیلی و راه زندگی مان هم تأثیر گذار بود. این ابزار همان نکته‌ای است که در منابع پرورش‌دهنده‌ی استاد شهید بر آن‌ها تأکید می‌شده است. از جمله در «آداب المتعلمین» که مباحث اخلاقی-آموزشی مرتبط با آموزش و معلمی در ۱۲ فصل آمده است. استاد به این کتاب ورود کرده و به نیکویی به آن عمل کرده است: «در آداب تدریس، معلم باید با دانش‌آموزان به احترام برخورد کند و... گره بر ابرو نیندازد. و هم آن که قبل از شروع درس با تلاوت آیه‌ای از قرآن تیمن و تبرک بجوید و نام خدا را ببرد و از شر شیطان به او پناه آورد.»^۱ با وجود بهره‌مندی معلمان از این منابع و ده‌ها مورد مشابه آن، بسیاری از نکته‌ها و توصیه‌های آموزشی و تربیتی به شعارهای زیبا و غیرعملی تبدیل شده است که متأسفانه به نتایجی با تأثیرات منفی منجر می‌شود. این در حالی است که به نظر می‌رسد رجوع به منابع گذشته، در عمل می‌تواند پیش از هر عامل دیگری در ارتقای جایگاه ارزشمند معلم و تلاش در تأثیرگذاری مثبت این نقش اجتماعی مؤثر باشد. بدیهی است تکریم با جایگاه رفیع یک حرفه مقارن است؛ به شکلی که دیگر نیازی به آن نخواهد بود که برای گرمی داشت نقشی که خود گرمی است و در جایگاه واقعی خویش قرار گرفته، تلاشی صوری انجام گیرد و این تلاش نتیجه‌ی معکوس دهد و به اصل و شأن معلمی خدشه وارد آورد.

دعوت از معلمان برای تکرار و یادگیری، همان اصلی است که از استاد شهید، معلمی ماندگار و مؤثر ساخت. چنان‌که او همیشه یک طلبه و یک معلم بود. در این زمینه، در یادنامه‌ی استاد شهید مرتضی مطهری به قلم **محمد واعظزاده خراسانی** می‌خوانیم: «زندگی او که در حقیقت سراسر سازندگی بود، به دو مرحله تقسیم می‌گردید: «ساختن خود و ساختن جامعه». زندگی وی هیچ‌گاه از یکی از این دو گونه سازندگی خالی نبود و مانند همه‌ی مردان خدا و مصلحان راستین، غالباً به هر دو نوع سازندگی اشتغال داشت. اتفاقاً در شیوه‌ی تعلیم و تعلم اسلامی که هنوز در حوزه‌های علمیه‌ی ما محفوظ مانده، این کار سنتی رایج است و طلاب علم، در عین درس خواندن و پیش استاد زانو زدن، به تدریس هم دست می‌زنند. البته نباید گمان کرد که درس خواندن لزوماً به دانشگاه رفتن است بلکه در هر رابطه‌ای که آدمی بتواند چیزی بیاموزد، در واقع مشغول درس خواندن است و بر این اساس، حتی مطالعه کردن هم نوعی تعلم است.»^۲

چنین معلمی که هر روز خود را با تجربه‌ی شاگردی قرین می‌سازد، می‌تواند به این سخن از «جبران خلیل جبران» جامه‌ی عمل بپوشاند: «معلم اگر به راستی دانا باشد، از شما نمی‌خواهد که به خانه‌ی دانش او درآیید. شما را به آستانه‌ی ذهنتان راهبری می‌کند؛ زیرا او همواره در این تجربه است که یادگیری و تماشا از دریچه‌ی نگاه فراگیرنده، ارزشمند، ماندگار و دریافتی است.

پی‌نوشت
۱. جلوه‌های معلمی استاد، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، ص ۲۴۱.
۲. جلوه‌های معلمی استاد، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، ص ۲۲۲.
۳. جلوه‌های معلمی استاد، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، صص ۲۴۴-۲۴۵.
۴. یادنامه‌ی استاد شهید مرتضی مطهری، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی. مقاله هشتم.

سردبیر شماید!

قابل توجه خوانندگان مجله‌ی رشد آموزش ابتدایی

فراخوان برای نگارش یادداشت سردبیر

در ۵۰۰ کلمه و با قید ماه مناسب انتشار، تا دهم مردادماه ۹۴ دفتر مجله‌ی رشد آموزش ابتدایی ارسال کنند. از میان یادداشت‌های رسیده، حداکثر هشت یادداشت انتخاب و در صفحه‌ای با عنوان «به جای یادداشت سردبیر» منتشر خواهد شد. از علاقه‌مندان درخواست می‌شود قبل از نگارش و ارسال یادداشت، سرمقاله‌های مجله‌ی رشد ابتدایی از مهرماه ۷۶ تاکنون و نیز سرمقاله‌های دیگر مجلات رشد را مطالعه کنند. ارسال عکس و ذکر سمت و محل خدمت فعلی نیز ضروری است. البته درست است که صفحه‌ی یادداشت سردبیر را به مزایده گذاشته‌ایم ولی حق خودمان را محفوظ نگه می‌داریم و برای ماه‌هایی که یادداشت قابل اعتنایی گزینش نشود یا در شماره‌هایی که طرح مطلب مهمی از سوی مجله ضرورت داشته باشد، در همان صفحه‌ی یادداشت سردبیر یا صفحه‌ی «سخنی با مخاطبان» به سراغ شما خواهیم آمد.

اکنون علاوه بر صفحات «تجربه‌های سبز» و بخش‌هایی از مجله که درست در اختیار شماست، سردبیر نیز شماست. پس قلم بردارید و یکی از سرمقاله‌های شماره‌ی ۱ تا ۸ دوره‌ی بعدی مجله را به رشته‌ی تحریر درآورید. آقا یا خانم به‌جای سردبیر! منتظریم.

همان‌طور که استحضار دارید، در تمامی سال‌های گذشته صفحات آغازین مجله، با یادداشت سردبیر شروع شده است. در این صفحات، سردبیر با یکی از اعضای شورای برنامه‌ریزی مجله یک یا چند مسئله‌ی مرتبط با مجله، مسائل دوره‌ی ابتدایی و یا حرفه‌ی معلمی را به شکل تحلیلی با خوانندگان در میان می‌گذراند. این یادداشت‌ها پیشانی مجله و مدخلی است برای ورود به مطالب مهم هر شماره. نظر به این که مجله‌ی رشد آموزش ابتدایی در سال‌های گذشته همواره بر مشارکت حداکثری مخاطبان خود تأکید داشته است، در هفدهمین دوره‌ی انتشار مجله (مهر ۹۲ تا اردیبهشت ۹۳) در نظر داریم در نگارش یادداشت‌های سردبیر نیز از توان قلمی خوانندگان بهره بگیریم و فقط هنگامی از طرف سردبیر با خوانندگان سخن بگوییم که واقعاً ضرورت داشته باشد. لذا از کلیه‌ی کسانی که احساس می‌کنند قلمشان تحلیلی و فاخر است، حرف و نکته‌ای دارند که در سایر صفحات مجله نمی‌توانند آن را بیان کنند، نقد و نظری درباره‌ی رویدادهای تقویمی و مسائل و اتفاقات درون آموزش و پرورش دارند، نویافته و مسئله‌ی مهمی را می‌خواهند با خوانندگان مجله در میان بگذارند، پیشنهادی دارند که اگر در صفحات نخست مجله طرح شود بهتر دیده خواهد شد و ... در خواست می‌کنیم یادداشت‌های خود را حداکثر

پرسش از همکاران پاسخ از همکاران



خانم **رقیه قنوتی**، آموزگار فوق دیپلم شاغل در ماه شهر خوزستان در رایانامه‌ی خود نوشته‌اند:

«با سلام به شما بزرگواران، من یکی از خوانندگان همیشگی مجله‌های رشد هستم که در یکی از مناطق عرب زبان ماه‌شهر تدریس می‌کنم. اغلب با دانش‌آموزانی روبه‌رو می‌شوم که گنجینه‌ی لغات فارسی آن‌ها نزدیک به صفر است و با وجود عرب زبان بودن، چگونگی کاربرد کلمات عربی در فارسی را هم نمی‌دانند. اکنون با توجه به تغییرات زیادی که در کتاب‌های درسی صورت گرفته و نیز جمعیت سی و چند نفری کلاس‌ها و تعطیلات زیادی که در طول سال با آن مواجه می‌شویم، مفاهیم کتاب‌ها را چگونه باید آموزش دهم تا به همه‌ی دروس برسیم و وقت کم

نیایم؟ واقعاً در یک زنگ ۴۵ دقیقه‌ای نمی‌توانم هم تکالیف را بررسی کنم و هم بازخورد مناسب بدهم.

از همکاران خواهش می‌کنم با پاسخ‌های خود مرا یاری دهند.»

توجه!
با در نظر گرفتن شرایط این همکار و موقعیت‌های مشابه راه‌حلهای تجربی خودتان را به دفتر مجله ارسال کنید.



یادداشت‌هایی در زمینه‌ی ارتقای کیفیت تدریس و ارزش‌یابی

مبتنی بر اسناد تحولی وزارت آموزش و پرورش

دکتر عظیم محبی

بازاندیشی در ماهیت ارزش‌یابی یادگیری

بخش‌یابی

اشاره

تاکنون در چهار بخش، با بهره‌گیری از اسناد تحولی وزارت آموزش و پرورش، مباحث کیفی مرتبط با کیفیت تدریس را بررسی کرده است. اکنون در بخش پایانی این سلسله‌مطالب، مؤلف با نگاهی به مفهوم ارزش‌یابی، بازاندیشی در ماهیت این مقوله‌ی مهم را مورد واکاوی قرار داده است.

کلیدواژه‌ها: ماهیت، ارزش‌یابی یادگیری، اسناد تحول، آموزش و پرورش

تعریف ارزش‌یابی یادگیری

ارزش‌یابی به‌طور ساده تعیین ارزش (ارزیدن) هر چیزی است. داورى درباره‌ی ارزش یک شیء یا یک فعالیت (سیف، ۱۳۸۹).
ارزش‌یابی در عمل به فرایند نظام‌دار جمع‌آوری اطلاعات، تحلیل و داورى درباره‌ی کیفیت و میزان یادگیری دانش‌آموزان در ارتباط با اهداف و انتظارات تعیین‌شده اطلاق می‌شود. در این تعریف چند محور اصلی قابل توجه است:

۱. اهداف و انتظارات یادگیری؛
۲. نشانه‌های (نشانه‌گرهای) تحقق اهداف؛
۳. سطح مورد انتظار (عملکرد مورد انتظار)؛
۴. جمع‌آوری اطلاعات (مشاهده، تحلیل مستندات و تکالیف، آزمون و...)
۵. تحلیل و تفسیر اطلاعات نسبت به معیار و اهداف؛
۶. داورى و تصمیم‌گیری؛
۷. بازخورد (به دانش‌آموزان، اولیا، خود معلم، مدرسه، کارشناسان و...).

ویژگی‌ها و اصول مهم در ارزش‌یابی یادگیری^۱

۱. جدایی ناپذیری ارزش‌یابی از فرایند یاددهی - یادگیری؛
۲. بهره‌گیری از ارزش‌یابی برای بهبود یادگیری نه صرفاً سنجش میزان یادگیری؛
۳. استفاده از نتایج ارزش‌یابی برای بهبود فرایند یاددهی - یادگیری، اصلاح برنامه‌ها و...؛
۴. تناسب ارزش‌یابی با سطح یادگیرندگان؛
۵. تناسب ارزش‌یابی با آنچه براساس اهداف دروس، می‌بایست دانش‌آموزان یاد می‌گرفتند؛
۶. تناسب ارزش‌یابی با تفاوت‌های فردی و قضاوت هر فرد با خودش؛
۷. بهره‌گیری از روش‌های ارزش‌یابی گروهی علاوه بر ارزش‌یابی فردی؛
۸. توجه به فرایندهای فکری منتهی به تولید پاسخ؛
۹. توجه به ارزش‌یابی دانش‌آموز از یادگیری خود (خودارزش‌یابی)؛
۱۰. بهره‌گیری از تنوع روش‌ها به‌ویژه روش‌های اصیل و واقعی (عملکردی)؛
۱۱. توجه به اصل امین‌واری به جای یأس و اضطراب؛
۱۲. رعایت عدالت، اخلاق و انصاف (عدم تبعیض) در ارزش‌یابی دانش‌آموزان؛
۱۳. ارائه بازخوردهای سازنده؛
۱۴. توجه همه‌جانبه به اهداف آموزشی (علم، اخلاق، تفکر، عمل و ایمان و باور و...)
۱۵. توجه به رشد همه‌جانبه‌ی دانش‌آموزان؛
۱۶. زمینه‌سازی پیوند خود ارزش‌یابی با خود محاسبه‌گری در مسیر زندگی

سعادت‌آمین؛

۱۷. هماهنگی میان ارزش‌یابی و عناصر دیگر برنامه‌ی درسی مانند اهداف، محتوا و به‌ویژه شیوه‌های آموزش؛
۱۸. تأکید بر نوآوری و خلاقیت؛
۱۹. توجه به سوالات دانش‌آموزان علاوه بر پاسخ‌ها (سؤال‌محوری در مقابل پاسخ‌محوری - مهرمحمدی: ۱۳۸۰)؛
۲۰. توجه به ارزش‌یابی فرایندی و ارزش‌گذاری به نحوه‌ی یادگیری.

رویکرد حاکم بر ارزش‌یابی یادگیری

برای ارزش‌یابی یادگیری در دوره‌ی ابتدایی، رویکرد فرایندی و برای دوره‌ی متوسطه، رویکرد تلفیقی (فرایندی و مجموعه‌ای) در سند تحول تعیین شده است. (سند تحول، ۱۳۹۱)

این رویکرد به چه معناست؟ در دوره‌ی ابتدایی میان آموزش، یادگیری و ارزش‌یابی هیچ فاصله و جدایی نباید باشد.

ارزش‌یابی در این دوره از نحوه و میزان یادگیری دانش‌آموزان به‌طور مستمر در فرایند یادگیری صورت می‌گیرد. لذا رویکرد ارزش‌یابی در این دوره فرایندی است. چگونگی کسب و فهم اطلاعات، چگونگی انجام مهارت، کیفیت بروز و ظهور ارزش‌های مذهبی، اجتماعی و ملی در رفتار و عملکرد آن‌ها، نگرش آن‌ها نسبت به رفتارهای اخلاقی جامعه و محورهای دیگر از مواردی است که باید چگونگی تحقق آن‌ها در ذهن، قلب و عمل دانش‌آموزان بررسی شود.

ارزش‌یابی این موارد صرفاً از طریق روش‌های کمی و آزمون‌های بسته پاسخ و بازپاسخ که بیشتر محفوظات را می‌سنجد، قابل سنجش نیست. به عبارت دیگر علاوه بر محفوظات، شناخت و معرفت عمیق، نحوه‌ی کار، تلاش و عمل، چگونگی به کارگیری مصادیق تفکر در کاوشگری، حل مسئله، تصمیم‌گیری، میزان و کیفیت خودباوری و نشانه‌های ایمان به خود و ارزش‌ها و میزان و کیفیت خودبالایی و نشانه‌های اخلاقی، دانش‌آموزان باید مورد سنجش قرار گیرد. برای سنجش این موارد، نیازمند سنجش عملکرد دانش‌آموزان نه صرفاً در انتهای یک دوره‌ی آموزشی بلکه در فرایند انجام فعالیت‌ها هستیم.

آیا با آزمون‌های عینی می‌توان این محورها را سنجید. برای سنجش برخی از این محورها باید از شیوه‌های ارزش‌یابی کیفی استفاده کرد. در عین حال واقعیت این است که هنوز ابزارهای مناسبی برای سنجش برخی از موارد فوق طراحی نشده است، امید است در ادامه‌ی اقدامات اجرایی ستاد تحول، به‌ویژه برنامه‌ی درسی این موارد نیز مورد عنایت قرار گیرد.

نکته‌ی مهم دیگر آن است که ارزش‌یابی فرایندی زمانی عملی خواهد شد که

معلم از روش‌های فعال در تدریس خود استفاده کند. اگر روش تدریس سخنرانی باشد دانش‌آموزان صرفاً شنونده و پاسخ‌دهنده باشند، فرصت ارزش‌یابی فرایندی فراهم نمی‌شود. به عبارت دیگر لازمه‌ی اجرای ارزش‌یابی فرایندی به کارگیری راهبردهای زمینه‌محور (اکتشافی) و تعاملی در طراحی و تدوین بسته‌های آموزشی و فرایند یاددهی - یادگیری معلمان است.

راهبردهای ارزش‌یابی یادگیری

راهبردها و روش‌های ارزش‌یابی یادگیری را می‌توان براساس ویژگی‌های هر یک به سه دسته‌ی کلی تقسیم کرد (سیف، ۱۳۹۸):

۱. راهبرد ارزش‌یابی بسته پاسخ (پاسخ‌گزين)، شامل روش جور کردن، صحیح غلط، چندگزینه‌ای؛
۲. راهبرد ارزش‌یابی بازپاسخ (پاسخ‌باز) شامل روش تشریحی، کوتاه پاسخ، کامل کردنی؛
۳. راهبرد ارزش‌یابی اصیل و واقعی؛ شامل روش مشاهده‌ای، عملکردی، پوشه کار، پروژه، پژوهش، تکالیف، گفت‌وگو، خودارزش‌یابی، ارزش‌یابی گروهی دو راهبرد بسته پاسخ و بازپاسخ برای معلمان، روشن است. در عین حال قرار است که در دوره‌ی ابتدایی بیشتر از روش‌های ارزش‌یابی اصیل و واقعی استفاده گردد. لذا برای جلوگیری از طولانی شدن حجم مقاله، توضیح مختصری نسبت به روش مشاهده‌ای و عملکردی ارائه می‌شود.

۱. روش مشاهده‌ای

معروف‌ترین روش‌های سنجش مشاهده‌ای عبارت‌اند از: فهرست‌وارسی، مقیاس درجه‌بندی و واقعه‌نگاری، (سیف، ۱۳۸۹) و (راهنمای ارزش‌یابی توصیفی، ۱۳۸۹).

۱-۱. فهرست‌وارسی

فهرستی از ویژگی‌ها، فعالیت‌ها یا تولیدات یادگیرنده نوشته می‌شود. در مقابل آن ستونی برای مشخص کردن (چک کردن) این ویژگی‌ها برای تک‌تک دانش‌آموزان و یا به‌صورت گروهی رسم می‌شود. کمیت ویژگی مورد نظر صحبت می‌شود. نمونه‌ای از عملکردها و فرآورده‌هایی که با روش فهرست‌وارسی قابل سنجش‌اند عبارت‌اند از: سخن گفتن، شرکت در بحث، اجرای یک آزمایش، حل کردن یک مسئله، مجسمه‌سازی، کشیدن نقاشی، آواز خواندن، (عملکردها) و نقاشی یا رسم، نقشه، هنرهای دستی، طراحی (فراوده). مثال: برای انجام دادن فعالیت کتاب علوم تجربی پایه‌ی اول، می‌توان نمونه‌ی زیر را در حین انجام دادن آزمایش به‌وسيله‌ی گروه‌ها تکمیل کرد.

اگر در مثال قبلی به جای چک کردن از مقیاس‌های زیر استفاده شود، آن مقیاس عددی خود خواهد بود.
عالی = ۵، خوب = ۴، متوسط = ۳، زیر متوسط = ۲، ضعیف = ۱.

۴-۱. مقیاس درجه‌بندی نگاره‌ای و توصیفی

در مقیاس درجه‌بندی نگاره‌ای به جای استفاده از اعداد، از خطوط افقی استفاده می‌شود. در این مقیاس از ارزش‌یابی یا مشاهده‌گر خواسته می‌شود تا داوری خود را درباره‌ی کیفیت ویژگی مورد مشاهده در طول یک خط مستقیم، با گذاشتن نوعی علامت مشخص کند.

مثال: دانش‌آموز تا چه اندازه در بحث کلاس شرکت می‌کند:

| | | | | |
|-----------|------|-------|----|---------|
| خیلی زیاد | زیاد | متوسط | کم | خیلی کم |
|-----------|------|-------|----|---------|

«اگر داوری تعیین شده نسبت به ویژگی مورد نظر توصیف گردد، مقیاس درجه‌بندی نگاره‌ای توصیفی خواهد بود. کار خوبی خوب است و هیچ نظارتی نیاز ندارد. کار خوب است اما گاه به گاه نیاز به نظارت دارد. کار قابل قبول است اما احتیاج به نظارت فراوان دارد. کار ضعیف است و نیاز به آموزش دارد.»

۵-۱. واقعه‌نگاری

واقعه‌نگاری، روش مشاهده‌ی مستقیم رفتار است. برای واقعه‌نگاری می‌توان به مشخص کردن رفتار مورد نظر از یک دانش‌آموز، آن رفتار یا رویداد را در زمان و مکان مشخص، مشاهده و یادداشت و سپس تفسیر کرد.

۲. روش عملکردی

روش عملکردی به چهار روش فرعی تقسیم شده است که عبارت‌اند از: آزمون کتبی عملکردی، آزمون شناسایی، انجام عملکرد در موقعیت شبیه‌سازی شده، نمونه‌ی کار، در سنجش کتبی عملکردی عملاً بر کاربست دانش و مهارت در موقعیت‌های عملی یا شبیه‌سازی شده تأکید می‌شود مانند نوشتن داستان کوتاه، یا طرح یک مسئله‌ی ریاضی و حل آن، تهیه‌ی گزارش از یک بازدید در آزمون شناسایی، از فرد خواسته می‌شود تا یک ابزار یا دستگاه را شناسایی کند یا چگونگی عملکرد آن را توصیف کند مانند شناسایی نمونه‌های جانوران مختلف در یک فرصت مشاهده. در موقعیت‌های شبیه‌سازی شده از فرد خواسته می‌شود همان اعمالی را انجام دهد که در موقعیت‌های واقعی با آن روبه‌رو می‌شوند مثال: کار در آزمایشگاه.

| | | | | | | |
|------|------------------------|-----|------|------|-----|-----|
| ردیف | دانش‌آموز | علی | حسین | محمد | حسن | رضا |
| | فعالیت را انجام می‌دهد | | | | | |
| | نوبت را رعایت می‌کند | | | | | |
| | ... | | | | | |

۲-۱. مقیاس درجه‌بندی و انواع آن

در روش نمونه‌ی کار، یادگیرنده در یک محیط طبیعی نسبت به تهیه‌ی یک وسیله اقدام می‌کند.

پی‌نوشت
۱. برخی از این اصول از سند برنامه‌ی درسی ملی و برخی نیز براساس مصوبه‌ی جلسه‌ی ۷۱۳ شورای عالی آموزش و پرورش مورخ ۸۷/۷/۴۱ و برخی براساس استنباط نویسنده تدوین شده است.

۳-۱. مقیاس درجه‌بندی عددی

ساده‌ترین نوع مقیاس درجه‌بندی، مقیاس درجه‌بندی عددی است. در این مقیاس درجه‌بندی ارزش‌یابی یا مشاهده‌گری (معلم) با کشیدن دایره‌ای به دور یک عدد یا علامت‌گذاری آن، میزان یا درجه‌ی موجود بودن رفتار یا ویژگی مورد ارزش‌یابی را مشخص می‌کند.

منابع
۱. سیف علی اکبر، ۱۳۸۹، سنجش فرایند و فرآورده‌های یادگیری، انتشارات دوران.
۲. سند برنامه‌ی درسی ملی، ۱۳۹۱، ویرایش پنجم، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی.
۳. شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳۸۷، مصوبه ۷۱۳.
۴. راهنمای ارزش‌یابی توصیفی، ۱۳۸۹، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی.

ما را همین بس!

سارا مرتضایی

آموزگار دبستان - بروجرد



گفت و گو

گفت و گو با نجمیه باجلان، معاون آموزش ابتدایی استان اصفهان

برنامه‌ی درسی ملی کاربردگی بود تولید محتوا بر اساس



از وقتی اطلاعی‌هی مسابقه‌ی شناسایی وبلاگ‌های فعال آموزگاران را در مجله‌ی رشد آموزش ابتدایی دیده‌ام، ذوق زده شده‌ام و چون خودم وبلاگ دارم، علاوه بر شرکت در مسابقه، دیگران را نیز می‌خواهم ترغیب کنم با حضور در این مسابقه، در فضایی که برای تبادل اطلاعات میان معلمان ایجاد شده است، نقش داشته باشند. به همین منظور چند روز پیش که یکی از همکارانم را دیدم، ماجرا را با او در میان گذاشتم. وی نیز مانند من مدرک کارشناسی ارشد دارد، منتهی رشته‌هایمان فرق می‌کند، ولی در هر شکل، هر دو کماکان در دوره‌ی ابتدایی مانده‌ایم. البته او تلاش می‌کند هر طور شده از ابتدایی دربرود، به همین منظور به زمین و زمان می‌زند و هر کاری می‌کند که خودش را به دوره‌ی راهنمایی یا دبیرستان و صدا البته از آنجا به دانشگاه بکشاند. حتی یکی - دو بار هم در آزمون دکترا شرکت کرده که آخرین بارش، همین ۱۸ اسفند ۹۱ بود.

از بحث دور نیفتیم. به دوستم گفتم: «تو که وبلاگ داری، نمی‌خواهی در این مسابقه شرکت کنی؟» بلافاصله در جواب گفتم: «امتیاز و این جور چیزها داره یا نه؟» گفتم: «در این مورد چیزی در اطلاعی‌هی نوشته نشده، ولی این مسابقه در میان خیلی از وبلاگ‌نویسان، بدون توجه به امتیاز و جایزه، تکاپویی ایجاد کرده و همه می‌خواهند هرچه سریع‌تر وبلاگ‌های فعال شناسایی شود تا از آن‌ها بیشتر بیاموزند!»

یک نگاه عاقل‌اندر سفیهی به من کرد و گفت: «الان دور، دور شرکت در سمینارها و فرستادن مقاله به این نشست‌هاست. هم فال است و هم تماشا. هم گواهی شرکت در سمینار می‌گیریم و هم همین گواهی را نگه می‌داریم برای فردا که دکترا گرفتیم و خواستیم از آموزش و پرورش در برویم، به دردمان می‌خورد.» از او پرسیدم: «خوب! آخرین سمیناری که می‌خواهی شرکت کنی چه نام دارد؟» در پاسخ گفتم: «یک سمینار علمی - آموزشی است به نام «نقش زیرساخت‌ها در تأمین روستاها» آموزشی برای کیفیت بخشی به فرآیندهای پسا ساختارگرا در آموزش دوران مدرنیته؛ با نیم‌نگاهی به آموزش‌های دوران سنتی و بررسی پارادایم‌های هژمونی گونه دوران فتودالیته!» و بعد گفت که یکی از دانشگاه‌های معتبر داخلی با همکاری چند مؤسسه‌ی ایرانی و خارجی این سمینار را برگزار می‌کند.

اول فکر کردم این اسم عجیب و غریب را از خودش ساخته است، ولی وقتی اطلاعات بیشتری داد، مطمئن شدم که ساخته و پرداخته‌ی خودش نیست. حتی گفت که امتیاز مقاله‌های ارسالی را چگونه تعیین می‌کنند!

می‌خواستم برای شرکت کردن او در مسابقه‌ی وبلاگ‌های آموزشی و حتی نوشتن و ارسال تجربه‌هایش برای چاپ در رشد آموزش ابتدایی، اصرار بیشتری به خرج دهم ولی وقتی دیدم او قصد دارد در سمیناری شرکت کند که عنوانش (بدون حروف اضافه) فقط ۳۰ کلمه است و به احتمال زیاد از محتوا و مقاله‌ها و سخنرانی‌های ارائه شده در آن، چیزی دستگیر ما معلم‌ها نخواهد شد؛ کوتاه آمدم. فکر می‌کنم ما آموزگارها، با کارهای ساده‌ای که از طریق ثبت و ضبط تجربه‌های خودمان و انتشار آن در مجلات آموزشی رشد و نیز وبلاگ‌های پویای خودمان انجام می‌دهیم، بیشتر از چنین سمینارهای دهان پر کنی می‌توانیم زیرساخت‌های آموزش ابتدایی را پی‌افکنیم. به ما هر چه می‌خواهید بگویید. ما ساده‌ایم، ساده‌گراییم، سادگی را دوست داریم و از سادگی‌ها، بزرگی می‌سازیم. ما را همین بس!



اشاره

چندی پیش سردبیر و یکی از اعضای شورای برنامه‌ریزی مجله برای گفت‌وگو و دیدار با آموزگاران به استان اصفهان سفر کردند. در اثنای این سفر دوروزه، فرصتی دست داد تا با نجمیه باجلان، معاون آموزش ابتدایی این استان نیز درباره‌ی فعالیت‌های آموزشی استان گفت‌وگویی به‌عمل آید. خانم باجلان که اکنون در سی‌امین سال خدمت خود به‌سرمی‌برد، کارشناس‌ارشد زبان و ادبیات فارسی است. با هدایت ایشان و همراهی همکارانشان، در استان اصفهان طرح‌های آموزشی متعددی اجرا شده است که در این گفت‌وگو در مورد برخی از آن‌ها توضیحاتی داده می‌شود.

● در بازدید از مدارس ابتدایی استان متوجه شدیم در زمینه‌ی نظارت آموزشی، طرحی با عنوان راهبران آموزشی در سطح استان اجرا می‌شود. در مورد این طرح توضیح دهید.

■ با استقرار پایه‌ی ششم ابتدایی و بزرگ‌تر شدن کاروان آموزش ابتدایی، لزوم نظارت بالینی و تخصصی بر امر آموزش بیش از پیش احساس شد. لذا پس از پژوهش و بررسی و جلسات هم‌اندیشی و با مصوبه‌ی شورای معاونان و کمیته‌ی برنامه‌ریزی، طرح «راهبران آموزشی» در استان اصفهان در سال ۱۳۹۲-۱۳۹۱ به اجرا درآمد. در این طرح با توجه به تعداد دانش‌آموزان هر منطقه، یک تا سه نفر با روش مصاحبه و امتیازبندی انتخاب شدند و طبق شیوه‌نامه، برای بازدید از کلاس، هدایت آموزگار و هماهنگی با گروه‌های درسی استان و مدرسان کتب جدیدالتألیف با هدف ارتقای کیفیت آموزش ابتدایی برنامه‌ریزی می‌کنند. همچنین گروه تکنولوژی ابتدایی استان، سامانه‌ی گزارش «راهبران آموزشی» را به‌شکل اینترنتی طراحی کرده است و راهبران آموزشی موظف‌اند روزانه فرم گزارش بازدید خود را که با بیش از ۲۰ شاخص طراحی شده است، تکمیل کنند. گروه تکنولوژی مسئول بررسی گزارش‌هاست. همچنین هر ماه یک‌بار جلسه‌ی کمیته‌ی راهبران به ریاست اداره هر منطقه و حضور معاون آموزشی و کارشناس آموزش ابتدایی و راهبران آموزشی برای بررسی مسائل آموزشی تشکیل و برای ارتقای کیفیت آموزش برنامه‌ریزی و صورت‌جلسات به اداره کل ارسال می‌شود.

● نظر تان در مورد کتاب‌های جدیدالتألیف

دوره‌ی ابتدایی پایه‌های اول، دوم و ششم چیست؟ به نظر شما کاستی‌ها و برجستگی‌های این کار چیست؟

■ تحول در آموزش و پرورش بدون تغییر اساسی در محتوا و شیوه‌های یاددهی-یادگیری میسر نمی‌شود و در جهش به‌سوی تحول بنیادین تلاش‌های بی‌وقفه‌ی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی قابل تقدیر است. هم‌سوسازی و تولید محتوا براساس برنامه‌ی درسی ملی کار بزرگی بود که به لطف الهی و همت مسئولان انجام شد. با توجه به اینکه کتب جدیدالتألیف در حال اجرای آزمایشی خود هستند، بهتر است برای نظر دادن بیشتر صبر کنیم تا در یک پژوهش علمی مسئله مورد تحقیق قرار گیرد.

● شنیدیم با طراحی‌های انجام شده به‌وسیله‌ی شما از مجلات رشد و ویژه معلمان در سال ۱۳۹۲-۱۳۹۱ به‌شکل خاصی استفاده می‌کنید، ممکن است در این باره توضیح دهید؟

■ مجلات رشد به‌خصوص در حوزه‌ی آموزش ابتدایی تنها فرصت قابل‌اعتمادی است که به‌عنوان یک منبع غیردرسی در اختیار معلمان و کودکان قرار داده می‌شود و جذابیت لازم را برای این گروه سنی دارد. لذا حوزه‌ی آموزش ابتدایی استان اصفهان با اجرای طرح‌های مختلف در مدارس موفق، مطالعه‌ی مجلات رشد را به همگان توصیه کرده است. حفظ و اشاعه‌ی میراث فرهنگی دینی و ملی و تقویت همبستگی اجتماعی و نظام ارزشی و اعتقادی، یکی از اهداف مجلات رشد است. این نشریات به رشد

و پرورش توانمندی‌های خود یادگیری و شناختی، عاطفی و حرکتی در مخاطبان برای بروز رفتارهای صحیح (دانستن، انجام دادن، چه‌گونه زیستن و چه‌گونه با هم زیستن) در اصلاح و بهبود کیفیت زندگی‌شان، توجه همه‌جانبه دارند. از این رو، براساس نیازهای معلمان و وضعیت موجود، ارائه‌ی راهکارهای عملی در بهره‌وری و کاربست، مجلات رشد برای آموزش و اجرای «اقدام‌پژوهی» در سطح استان در گروه‌های آموزشی آموزشگاهی انتخاب شد و با استقبال بسیار، نزدیک به یک هزار عنوان پژوهشی در مرحله اول ارسال گردید و همکاران در حال اجرای پژوهش در این زمینه می‌باشند. بعد از ارزیابی، پژوهش‌های برگزیده انتخاب و با تقدیرنامه و اهدای جوایز از عزیزان قدردانی می‌شود و نتایج آن در قالب لوح فشرده در اختیار همه همکاران قرار خواهد گرفت.

● مایلیم گفت‌وگو را با ذکر دیگر ابتکارات آموزش ابتدایی استان در سال ۹۲-۹۱ به پایان برسانیم.

■ به منظور بررسی همه‌جانبه‌ی مدارس ابتدایی که در آغاز یک تحول ساختاری قرار دارند، طبق مصوبه شورای معاونان، طرح «مدرسه در افق چشم‌انداز ۱۴۰۴» در استان اجرا می‌شود. در این طرح طبق شیوه‌نامه‌ی تدوین شده همه‌ی مدارس اعم از دولتی و غیردولتی (۲۵۰۰ مدرسه) با سه فرم، شاخص‌های پرورشی-اداری، مالی و آموزشی زیر نظر معاونان مربوطه در منطقه مورد ارزیابی قرار می‌گیرند و پس از امتیازبندی ضمن بررسی چالش‌ها و آسیب‌ها و برنامه‌ریزی برای ارتقای مدارس، از برترین‌ها تقدیر به عمل می‌آید.

پاسخی برای همه‌ی سؤالات

معرفی کتاب «فرهنگ توصیفی علوم رفتاری-شناختی»، اثر جدید دکتر علی اکبر شعاری نژاد

ابراهیم اصلانی



«من ماشین ندارم و اهل اتوبوس هستم، اعتقاد هم دارم که هر کس گفت من کتاب خواندم و روان‌شناسی یاد گرفتم، چیزی یاد گرفته است، ولی روان‌شناس نیست! آن‌چه که در زندگی مردم جریان دارد، مهم است و من هم موضوع کتاب‌هایم را از زندگی مردم پیدا می‌کنم، سعی دارم در نوشته‌هایم به فرهنگ مخاطبم توجه کنم.» جملات بالا صحبت‌های دکتر علی اکبر شعاری نژاد در جریان گفت‌وگویی است که اوایل سال ۱۳۸۶ انجام گرفته است. در شهریورماه ۱۳۸۷ هم انجمن آثار و مفاخر فرهنگی در مراسمی از خدمات علمی و فرهنگی این استاد پیش‌کسوت علوم تربیتی تقدیر به‌عمل آورد. در پایان همان مراسم وقتی از دکتر شعاری نژاد -که آن موقع تازه از مرز ۸۰ سالگی گذشته بود- سؤال شد که بعد از این همه سال تلاش و فعالیت، چه احساسی دارد؟ پاسخ داد که از همین فردا، دنبال نوشتن کتاب جدید و اصلاح کتاب‌های قبلی خودم خواهد بود.

استاد به وعده‌اش عمل کرد و طی این مدت علاوه بر نوشتن کتاب‌های جدید، نسخه‌ی تجدیدنظر شده چند کتاب پرفروش و البته تأثیرگذار را هم از وی می‌بینیم:

- «روان‌شناسی تربیت و تدریس»/ ویرایش جدید کتاب مبانی روان‌شناختی تربیت؛
- «فلسفه‌ی جدید تربیت»/ ویرایش جدید کتاب فلسفه‌ی آموزش و پرورش؛
- «روان‌شناسی عمومی انسان»/ ویرایش جدید کتاب روان‌شناسی عمومی؛
- «روان‌شناسی کودک و نوجوان امروزی»/ اثر جدید؛
- «روان‌شناسی رشد»/ ویرایش جدید کتابی که هنوز به بازار عرضه نشده است؛
- «فرهنگ توصیفی علوم رفتاری و شناختی»/ ویرایش جدید کتاب فرهنگ علوم رفتاری.

به غیر از کتاب روان‌شناسی کودک و نوجوان امروزی که اثر کم‌حجم است و به‌وسیله‌ی انتشارات پیش‌گامان پژوهش مدار چاپ شده، سایر کتاب‌های دکتر شعاری نژاد حجمی نزدیک به هزار صفحه یا بیشتر دارند. نزدیک ده سال است که به‌طور عمده انتشارات اطلاعات، کتاب‌های او را چاپ می‌کند. کتاب‌های دکتر علی اکبر شعاری نژاد از اثرگذارترین و مفیدترین آثار علوم تربیتی هستند و منبعی غنی در زمینه‌ی مباحثی چون: مفاهیم و کارکردهای تربیت، مدرسه، روان‌شناسی معلم و دانش‌آموز، یادگیری، انگیزش، روش‌های تدریس، کلاس‌داری، فناوری آموزشی و غیره به‌شمار می‌روند. «فرهنگ توصیفی علوم رفتاری و شناختی» دانشنامه‌ای شامل چند هزار واژه‌ی مرتبط با روان‌شناسی، علوم تربیتی و علوم اجتماعی است. فرهنگ‌نگاری علمی در ایران چندان پرسابقه نیست. در حوزه‌ی روان‌شناسی و علوم تربیتی هم اولین کتاب در سال ۱۳۴۴ توسط دکتر شعاری نژاد عرضه شده است. از سال ۱۳۷۰ موج جدیدی از فرهنگ‌نامه‌نویسی در این زمینه در ایران شروع شد که بعضی از آن‌ها غیرتوصیفی و تعدادی هم توصیفی بودند. در همین زمان، دکتر شعاری نژاد کتاب خود را مورد تجدیدنظر قرار داد که به‌وسیله‌ی انتشارات امیرکبیر به چاپ رسید. ویرایش جدید همین کتاب قبلی با بیش از هزار واژه‌ی جدید توسط انتشارات اطلاعات به بازار کتاب آمده است. این کتاب از چند ویژگی برخوردار است:

- توجه به تحولات دانش و پیش موجود در داخل و خارج کشور در افزودن واژه‌های جدید؛
 - توضیح دادن معانی چندگانه‌ی واژگان در موارد لازم؛
 - اجتناب از واژه‌سازی افراطی؛
 - معرفی گروه‌ی زیادی از اندیشمندان حوزه‌ی روان‌شناسی و علوم تربیتی.
- کتاب منبع و مرجع بسیار مناسبی برای همه‌ی کسانی است که با مفاهیم روان‌شناسی و علوم تربیتی سروکار دارند؛ از جمله معلمان و مدیران مدارس. گاهی با مفاهیمی آشنا سروکار داریم که مفهوم واقعی و تخصصی آن را نمی‌دانیم؛ گاهی هم واژه‌هایی به گوش مان می‌خورد که آشنا نیستند و ممکن است به تعابیر نادرستی منجر شوند.
- به‌عنوان نمونه از گروه اول می‌توان به واژه‌هایی مانند: تربیت، انگیزش، رقابت، یادگیری و امثال آن اشاره کرد. حتی اگر واژه‌ها به ظاهر ساده و قابل فهم به نظر برسند، مراجعه به مفهوم تخصصی آن‌ها می‌تواند به درک درست و اصلاح نگرش‌های نادرست مفاهیم کمک کند.
- واژه‌هایی هم هستند که کم‌وبیش می‌شنویم ولی مفهوم واقعی‌شان را نمی‌دانیم؛ مثلاً: هیستری، اختلال شخصیت، روان‌کاو، درماندگی آموخته شده و امثال آن. در این موارد نیز مراجعه به یک منبع تخصصی برای درک اولیه‌ی موضوع مفید خواهد بود.
- «فرهنگ توصیفی علوم رفتاری و شناختی» در دو بخش کلی تنظیم شده است. بخش اول به توضیح واژه‌ها اختصاص دارد و بخش دوم شامل اعلام است که امکان آشنایی با بسیاری از نظریه‌پردازان و صاحب‌نظران روان‌شناسی و علوم تربیتی را برای خواننده فراهم می‌سازد.

انوار روش

برای منحصر به فرد ساختن کلاس های درس

نویسنده: دکتر جیمز دی. ساتن

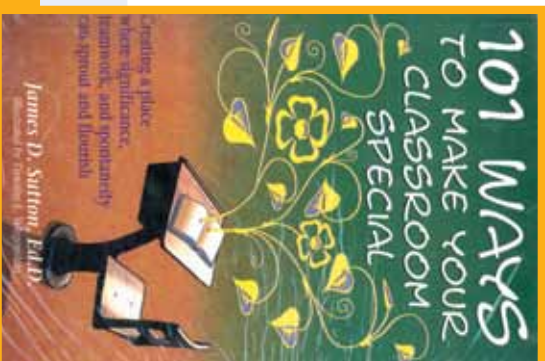
مترجم: نگار مجتفر



فک کتاب در روش مطالعه

انتشاره

در دوره‌ی شانزدهم مجله، از مهر ماه ۹۱ تا این شماره، هفت بخش از سلسله مطالب «۱۰۱ روش برای منحصر به فرد ساختن کلاس های درس» را خواندید. اکنون در بخش پایانی با ارائه‌ی سه روش دیگر، تا روش شماره‌ی ۳۸ پیش خواهیم رفت و همان طور که ملاحظه می کنید هنوز به روش ۱۰۱ نرسیده‌ایم. از این رو انتشار «یک کتاب در یک مرحله» را در دوره‌ی هفدهم هم سعی خواهیم گرفت تا کل روش ها را حضوران معرفی کنیم. امیدواریم شما هم از این مطالب خوششان آمده باشد.



۳۲. مصاحبه‌ی زنده

از یکی از دانش آموزان بخواهید گوینده‌ی رادیوی کلاس باشد. برای مهمان برنامه نیز یک میزبان صحنی و میکروفون تهیه کنید. برای برنامه یک اسم انتخاب کنید و چند نامه از سوی مخاطبان، به پایگاه رادیویی تان بفرستید. گوینده روی خط می رود و مهمان برنامه را معرفی می کند. مهمان در مورد بزرگترین مشکلی که اخیراً برایش پیش آمده است، صحبت می کند. گوینده با شنوندگان دعوت می کند تا پیشنهادهای خود را ارائه کنند. قسمتی از اتاق را به شکل منزل شنوندگان، با چای و تلفن عمومی درآورید. دانش آموزان به نوبت تماس می گیرند و مهمان برنامه را راهنمایی می کند.

همچنین در روشی دیگر دانش آموزان تماس می گیرند تا با کارشناس برنامه در مورد مشکلات و نگرانی های خود صحبت کنند. این فعالیت موفقیت های خوبی برای بحث و تبادل نظر فراهم می آورد.

۳۳. فلک شناسی

به دانش آموزانتان بگویید که تصمیم دارید راهی به آن ها بیاموزید که در آن از روز و ماه تولدتان استفاده کنند و با کلمات طرحی احساسی ایجاد کنند. از لیست شماره‌ی یک، هر دانش آموز موظف است احساس مرتبط به ماه تولد خود را انتخاب کند و از لیست شماره‌ی دو، باید کلمه‌ی مرتبط به روز تولدش را برگزیند. سپس روی یک برگ کاغذ باید داستانی بنویسند که در آن این احساسات و کلمات با هم ادغام شوند.»

لیست شماره یک

غمگین (ژانویه) / عصبانی (فوریه) / خوش حال (مارس) / افسوس (آوریل) / غمگین (مه) / عصبانی (ژوئن) / خوش حال (ژوئیه) / هراسان (اوت) / غمگین (سپتامبر) / عصبانی (اکتبر) / خوش حال (نوامبر) / هراسان (دسامبر)

لیست شماره دو

۱. پرچم / ۲. چکمه های کالجی / ۳. توپ بیسبال / ۴. سه چرخه / ۵. تولد مسک / ۶. تقویم / ۷. سونچ / ۸. تومبیل / ۸. ماشین مسابقه / ۹. جوجه / ۱۰. گوشواره / ۱۱. ساعت زنگدار / ۱۲. بادکنک / ۱۳. بولتون / ۱۴. روز شکرگزاری / ۱۴. قف بستنی / ۱۵. اسکی / ۱۶. گل آفتابگردان / ۱۷. چراغی های کریسمس / ۱۸. بچه گرگ / ۱۹. شال گردن / ۲۰. دسته چک / ۲۱. ماهی / ۲۲. یکشنبه / ۲۳. کتاب های درسی / ۲۴. غذای آماده / ۲۵. یونیفورم / ۲۶. ماشین چمن زنی / ۲۷. خودکار / ۲۸. کلهپون / ۲۹. لانه‌ی پرند / ۳۰. درخت / ۳۱. ساعت مچی

در ادامه نمونه‌ای از این داستان ها ذکر شده که مربوط به شخصی است که در ۱۶ روز، تولد شده است. اگر آفتابگردان عصبانی یا خشمگین):

می دونی؟ بعضی وقتا به نظر می رسه حتی به کل آفتابگردون هم نمی تونه به استراحت درست و حسنی داشته باشه. می دونه؟ من آفتاب رو خیلی دوست دارم. می ترم به روز تمام تحسینش کنم. اما به عالمه زبور روی صورتم راه می رود و پاهاتون رو می گازند. توی چشمم این طور به نظر می رسه که هیچ اهمیتی به یک گیاه سبکت کوش نمی دهند. گاهی اونقدر عصبانی می شم که تصمیم می گیرم توی کندهشون و توی راهشون چند تا خار بندازم. شاید اون موقع بفهمن که کارشون واقعا منو عصبانی می کنه.

این نمونه توب بیسبال خوش حال (برای سوم نوامبر) در شماره‌ی دسامبر ۱۹۹۰ خیرنامه‌ی «ریچینگ اوت» به چاپ رسیده است.

اما اگر من به چیز بسیار ارزشمند مثل روش درمان بیماری سرطان راوی این سی دی ذخیره کنم، چطور؟ آن وقت ارزش آن چقدر است؟
(خلی، خیلی بیشتر).

پس من بهتر از آن نگاه‌های خواهم کرد مگر نه؟ طور دیگری یا آن رفتار خواهم کرد.
سپس سی دی را بردارید، خاک آن را تمیز کنید و آن را روی میز قرار دهید.
پس هنگامی که این سی دی بر است و حاوی مطلق همچون درمان سرطان است، وزن آن چقدر است؟ در واقع، وزن آن همانند یک سی دی خالی است؛ چراکه به روشی که سی دی اطلاعات را ذخیره می‌کند، دانش، ارزش چیزی را بالا نمی‌برد.
در این مرحله، از دانش آموزان بپرسید به چند روش می‌توان اطلاعات را روی یک سی دی ذخیره کرد؟ به چند مثال از دانش آموزان توجه کنید:

- لغات (منون، همچون روش درمان سرطان)
- عکس
- فیلم
- پوشه‌های صوتی
- اعداد (حساب‌های بانکی و کارت‌های اعتباری)
- بازی

– آیا افراد شبیه این سی دی هستند؟ چگونه؟
(بله، آن‌ها هرچه بیشتر می‌آموزند، ارزشمندتر می‌شوند)
– آیا می‌توانیم به دیگران در پر کردن سی دی‌شان کمک کنیم؟
(بله).

– آیا امکان دارد برخی افراد موزی، بخواهند اطلاعات سی دی‌های دیگران را پاک کنند؟
(بله).
– چگونه می‌توانند این کار را انجام دهند؟
(می‌توانند به کسی بگویند که احمق است، یا این‌که اهمیت کمی دارند. گاهی اوقات با سوءاستفاده هم می‌توان باعث پاک شدن قسمتی از اطلاعات مفید افراد شد).

– آیا کسی که تمام یا قسمتی از اطلاعاتش پاک شده است، به مشکل می‌خورد؟ چگونه؟
(بله، احتمال دارد از اعتماد به نفسش کاسته شود و از این‌که ممکن است نتواند به خوبی همه چیز را بیاموزد بسیار نگران و نراسان شود. این نگرانی برایش وجود دارد که کسی بخواهد باقی اطلاعاتش را نیز پاک کند.

– چگونه می‌توانیم به این افراد کمک کنیم؟
برای این سؤال دانش آموزان گسترده‌ی وسیعی از پاسخ‌های ممکن را ارائه می‌دهند. اما این فعالیت و این کمک‌ها باعث می‌شود افراد احساس امنیت بیشتری کنند و بدانند همیشه ما برای بالا بردن دانش‌شان به آن‌ها کمک خواهیم کرد.
* ایده‌ی این فعالیت را گانا سالزبری، ساکن دره‌ی پشت در کالیفرنیا مطرح کرده است. گانا، دستیار سخنران و رئیس سابق مؤسسه‌ی سخنرانان ملی است.
نشانی و فعالیت آخر در این بخش، دانش آموزان را تشویق می‌کند تا از ایده‌ی «یادگیری تنها برای یادگیری» فراتر روند و سعی کنند مهارت‌های درک دیگران و اهمیت دادن به آن‌ها را به کار ببرند.

این جعبه خیلی تاریک است. کاشکی من می‌تونستم برم بیرون و هوا بخورم. به نظرم به نور داره میله توی اتاق وسایل. آره رفیقاً همینطوره. شاید امروز نور برگ منه. حتی فکر این بازی مهم منو خوش‌حال می‌کنه. ولی خدای من، یکی داره جعبه‌ی منو برمی‌داره و منو از اتاق بیرونه.

مری که سیاه پوشیده، جعبه رو باز می‌کنه و منو بیرون میاره. چراغ‌ها می‌درخشند و فریاد خوش حالی همه جا شنیده می‌شه. مرد سیاه‌پوش با احتیاط از حالی که منو توی کیف سیاهش جا داده، در طول زمین حرکت می‌کنه. او به محل مورد نظر می‌رسه، منو با دستش می‌گیره، بلند می‌کنه و در دستان استاد بازی قرار می‌ده.
او با مهارت کافی، منو به هوا پرتاب می‌کنه تا به سوی دست‌کنی که آن سوی زمین منتظر است، بروم. من فشار از شغف هستم. هرچه بیشتر از مسابقه می‌گذره، شادی من مضایف می‌شه و فریادهای خوش حالی با اشتیاق گرفتن استاد بازی بیشتر می‌شه. در نهایت، بازی به پایان می‌رسه و من می‌فهمم در سیم‌دمن بیروزی بران. زبان گفتن دلق‌هام، عالی بود. مگر نه؟ آخرین نمونه، پرچم هراسان (که مربوط به اول اوت است) در همان خیرنامه به چاپ رسیده است. توفان‌های صحرائی را به یاد می‌آورید؟

من در گذشته دارای اعتماد به نفس و جسور بودم. همیشه در جریان بلا حرکت می‌کردم. قرمز، سفید و آبی... می‌دانم که برای کشورم، آزادی و مردم سالاری استفاده کردم. همیشه مورد احترام بودم و به من اهمیت می‌دادند. اما اکنون این امر کمی تغییر یافته است و من می‌ترسم، به‌جای احساس اعتماد به نفس، من نادیده گرفته شدم و نمی‌دانم چه بر سر من خواهد آمد.

من خودم را می‌بینم که تا این شاورهای لی دوخته شدم. در سراسر جهان، سر من جنگ و ستیزه وجود دارد. حتی برخی دوستان من به آتش کشیده شده‌اند. در گذشته، پرچم بودن در دسری، نماد است اما اکنون خطرناک است. امروز از من خواستند به کشوری بروم که در آن وقوع هر اتفاق، ناگواری محتمل است.

شب‌ها نمی‌توانم بخورم و همواره نگران سروشتم هستم و به آن می‌اندیشم. صحرا تار و پود مرا خشک خواهد کرد. زخمی را خواهد برد و مرا زیر ماسه مدفون خواهد کرد. ممکن است به من شلیک شود و سوراخ شوم و هرگز به خانه بازنگردم. اجساد من مشابه این اتفاقات را در جنگ‌های پیشین تجربه کرده‌اند. بنابراین من نیز باید مسئولیت خود را انجام دهم.

اما صافانه بگویم، ترسیدم.
* توپ بیسیمال خوش حال را تخمیس مو از لاورنای تگراس نوشته است. طرح پرچم هراسان را جسیکا استار، مشاور مدرسه‌ی ابتدایی کمبریج، در سن آنتونیوی تگراس ارائه داده است.

۳۸. آیا دیسک پر شده است؟

این ایده در مرحله‌ی اول برای نشان دادن ماهیت دانش است اما هم‌چنین می‌تواند به ما ارزش دیگران را یادآوری کند. به دانش آموزان یک سی دی را نشان داده و آن‌ها را در بحث شرکت دهید:

- بچه‌ها، چی توی دست منه؟
(یک سی دی).
- اگه این سی دی خالی باشه، قیمتش چقدره؟
(حدود ۳۵۰ تومان).
- پس این سی دی تقریباً بی‌ارزشه، درست؟
برای تأثیر بیشتر، سی دی را به اشتباه روی زمین بیندازید و «تصادفاً» پایتان را روی آن بگذارید.
– پس سی دی خام وزنی حدود چند گرم داره، خیلی نیست؛ تقریباً معادل ۳ ورق کاغذ و یک پاکت.

تجرباتی

پرونده

آموزش ابتدایی

دوره ۱۶ - شماره ۸

اردیبهشت ۹۲



احترام

مجید درخشانی

دهشیر تفت، یزد

ناگهان یک پیکان سفید وارد حیاط مدرسه شد و دو نفر از آن پیاده شدند. آن‌ها را شناختم؛ رئیس اداره بود و معلم راهنما. چه طور توی این هوای سرد هوس باز دید به سرشان زده بود، خدا می‌دانست! از اینکه لباس نو تنم بود، خوش حال شدم. از روی صندلی بلند شدم و از پنجره بیرون را نگاه کردم. آن دو تند از راه‌پله بالا آمدند. رفتیم و در را باز کردم. هوای سرد بیرون به بدنم خورد و پشتم را لرزاند. هر دو خودشان را توی کلاس انداختند. با من دست دادند و گرم احوال‌پرسی کردند.

رئیس کنار بخاری ایستاد و گفت: «خسته نباشی آقای مدیر. عجب جای گرم و نرمی داری! قدرش را بدان.» بعد رو به بچه‌ها کرد و گفت: «قدر آقا معلمتان رو بدونین. حرفشون رو گوش کنین. احترامشون بذارین...» در همین موقع در باز شد و عباس قلی حاج و واج آمد تو. به رئیس سلام کرد و بعد در حالی که در را باز گذاشته بود، با اضطراب گفت: «آقا مستراح گرفته... بیاید بازش کنید!»

بی اختیار گفتم: «چشم!» بعد به رئیس و معلم راهنما که لیخن روی لبشان نشسته بود، نگاه کردم.

عباس قلی بیرون رفت و گفت: «آقا... زود باشید من خیلی مستراح...م گرفته...» گریه‌اش گرفته بود.

جلوی رئیس چه کار می‌توانستم بکنم؟ انگار با مخ زمین خورده بودم. مثل پدر مقصری دنبال پسر لوس و بی‌ادب خود از کلاس بیرون آمدم و به طرف مستراح! راه افتادم. چاره‌ای نبود؛ باید آن را باز می‌کردم!

عکس از وحید قاسمی زرنوشه هفتمین جشنواره عکس رشد



آن سال از بد روزگار، معلم ده زورآباد شده بودم. دهی کوچک و دورافتاده که اکثر اهالی آن مهاجرت کرده و به شهر رفته بودند.

کل شاگردانم ده نفر بودند. سه نفر اول، دو نفر دوم، یک نفر سوم، یک نفر چهارم و سه نفر هم پنجم. همه کاره‌ی مدرسه هم خودم بودم: «فراش و معلم و مدیر». روزی از روزهای دی‌ماه، هوا گرفته و سرد بود. از سوز سرما برخلاف روزهای قبل بچه‌ها میلی به بیرون رفتن نداشتند. اگر هم اجازه می‌گرفتند و می‌رفتند، زود در حالی که سر و صورتشان از سرما سرخ شده بود، برمی‌گشتند. من هم کت و شلوار تازه‌ام را پوشیده و صندلی‌ام را گذاشته بودم کنار بخاری نفتی و همان طور که از گرما لذت می‌بردم، برای کلاس پنجمی‌ها املا می‌گفتم.

ناگهان عباس قلی که کلاس اولی و ریزه‌میزه بود، بلند شد و دستش را بالا برد. پرسیدم: «چی؟ دوباره می‌خواهی چغلی کنی؟»

عباس قلی سرش را بالا برد و گفت: «نه... آقا. می‌خوام برم توالت.»

گفتم: «بفرما! چه عجب این دفعه نمی‌خواستی چغلی کنی!»

عباس قلی بیرون رفت.

عظیمه السادات سیدبزرگر - زهرا حسینی

دو آموزگار از استان اردبیل

به یاد امیدزاده



خبر ۱۸ بهمن ماه ۱۳۷۶ تکان دهنده بود: «حسن امیدزاده معلم کلاس پنجم روستای بیجارسر، از شهرستان شفت (استان گیلان) بی محابا به دل آتش زد و ۳۰ دانش آموز کلاس دوم را نجات داد. با بسته شدن در کلاس، او نیز در میان شعله های آتش گرفتار و به شدت دچار سوختگی شد.»

خبر ۲۸ تیرماه ۱۳۹۱ هم کوتاه بود: «یکی دیگر از قهرمانان درس «فداکاران» کتاب بخوانیم کلاس سوم ابتدایی به دیار باقی شتافت.»

با شنیدن نام و کار **حسن امیدزاده** بی اختیار اشک از دیدگانمان سرازیر شد و



ششمی‌ها خبرنگار شدند!



«اولین گام ششمی‌ها» ماهنامه‌ای علمی، فرهنگی، هنری و متعلق به دبستان فردوس خمینی شهر است که از سال تحصیلی ۹۲-۱۳۹۱ منتشر می‌شود.

هدف این نشریه که به ابتکار **الهام نورائی** (آموزگار پایه‌ی ششم) و **نرگس شریفی** (مدیر مدرسه) انتشار می‌یابد، کمک به دانش‌آموزان پایه‌ی ششم است که آرزوی نشان رفتن به دوره‌ی راهنمایی بوده ولی با تغییر تحولات در ساختار نظام آموزشی هم‌چنان در دبستان هستند.

نورائی می‌گوید: «وقتی قرار شد در سال تحصیلی جاری آموزگار پایه‌ی ششم باشم، نگران بودم که با این دانش‌آموزان چه کار کنم، پس کارهایی را تدارک دیدم، جالب‌ترین آن‌ها این بود که برای تعدادی از بچه‌هایی که تابستان گاه‌گاهی به مدرسه سر می‌زدند و قرار بود شاگردم باشند، کلاس خبرنگاری تشکیل دادم. به کمک مدیر مدرسه و این بچه‌ها تصمیم گرفتیم ماهنامه‌ای به اسم اولین گام ششمی‌ها در حد مدرسه‌مان چاپ کنیم و نخستین شماره را روز اول مهر به همه‌ی بچه‌های دبستان دادیم. با این کار خوش‌حالی و امیدواری را در دانش‌آموزانم دیدم و در شماره‌های بعدی هم همین حس و حال در آن‌ها بود.»

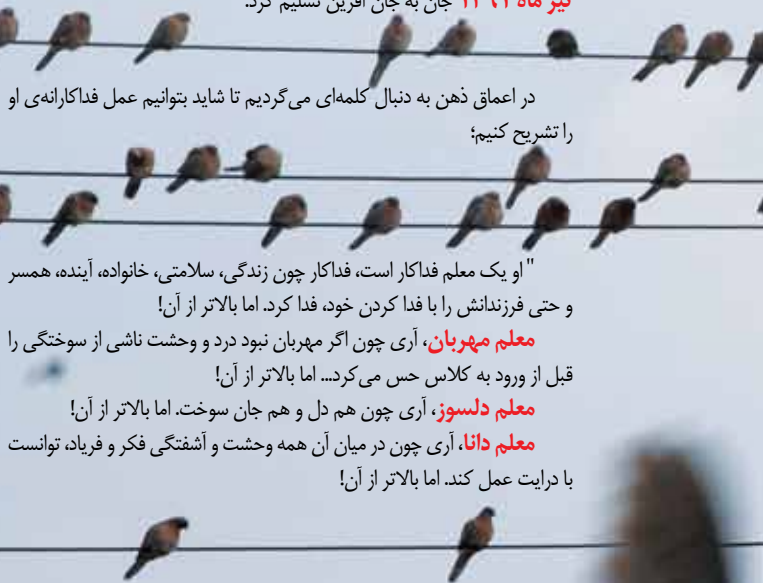
از جمله مطالب این نشریه می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- گزارش فعالیت‌ها و عملکرد ماهیانه‌ی مدرسه
- سرگرمی‌هایی از قبیل جدول، معما و مطالب خنده‌دار
- داستان‌های آموزنده
- مصاحبه‌های کوتاه با آموزگاران مدرسه.

محتوای نشریه را دانش‌آموزان پایه‌ی ششم گردآوری و تهیه می‌کنند. این کار از یک‌سو می‌تواند زمینه‌ساز فعالیت‌های گروهی و تقویت روابط اجتماعی آن‌ها شود و از سوی دیگر، دانش‌آموزانی را که شاید به‌دلیل ماندن در دوره‌ی دبستان کمی احساس بی‌انگیزگی می‌کنند، به فعالیت وا دارد.

ناخودآگاه لحظه‌ای بهت‌زده در زمان و مکان به پرواز درآمدیم و به یک‌باره خود را در مدرسه‌ی روستای بیجار سر یافتیم.

بخاری کلاس آتش گرفته بود، آتش بی رحمانه می‌خروشید و زبانه می‌کشید تا کلاس و دانش‌آموزان درونش را بلعد. امیدزاده بی‌درنگ در را باز کرد و وارد کلاس شد، کودکان وحشت‌زده فریاد می‌زدند و نمی‌دانستند چه کنند. **امیدزاده** با سرعتی باور نکردنی بچه‌ها را از میان شعله‌های آتش به معلم کلاس دوم می‌داد و بدین شکل آن‌ها را از کلاس خارج می‌کردند. کم‌کم دود و آتش و وحشت کلاس را به کورهای سوزان تبدیل کرد، با خروج آخرین کودک ناگهان در کلاس بسته شد و چون از داخل دستگیره نداشت، دیگر باز نشد... او که به شدت از ناحیه‌ی سر و صورت و دست دچار سوختگی شده بود ۱۵ سال با درد و رنج ولی با افتخار زندگی کرد تا این که در **۲۸ تیر ماه ۱۳۹۱** جان به جان آفرین تسلیم کرد.



در اعماق ذهن به دنبال کلمه‌ای می‌گردیم تا شاید بتوانیم عمل فداکارانه‌ی او را تشریح کنیم؛

"او یک معلم فداکار است، فداکار چون زندگی، سلامتی، خانواده، آینده، همسر و حتی فرزندانش را با فدا کردن خود، فدا کرد. اما بالاتر از آن!

معلم مهربان، آری چون اگر مهربان نبود درد و وحشت ناشی از سوختگی را قبل از ورود به کلاس حس می‌کرد... اما بالاتر از آن!

معلم دلسوز، آری چون هم دل و هم جان سوخت. اما بالاتر از آن!
معلم دانا، آری چون در میان آن همه وحشت و آشفتگی فکر و فریاد، توانست با درایت عمل کند. اما بالاتر از آن!

معلم ایثارگر، آری ایثارگر است چون از

ایثار جانش برای نجات دیگران دریغ نکرد. اما بالاتر از آن!

یافتیم. **آری معلم، بی‌هیچ پسوند و**

پیشوندی، چون معلم است که در لحظه‌لحظه‌ی

حضورش در کلاس، چه هنگام تدریس و چه هنگامی که

حادثه‌ای برای دانش‌آموزانش رخ داده باشد، چون شمع می‌سوزد و

حتی با ارزش‌ترین داشته‌ی خود یعنی جان راه عاشقانه پیشکش می‌کند.

معلم بزرگوار حسن امیدزاده، نام و یادت همیشه زنده و جاوید باد."

معلمی سرشار است از ثنیه‌های بزرگ، از تصمیم‌های بزرگ، از

نام‌های بزرگ، از یادهای بزرگ... بچه‌ها و بزرگ‌ترهای روستای

بیجار سر هنوز از او به بزرگی یاد می‌کنند. بچه‌ها و بزرگ‌ترهای

شهر و روستای من چطور؟



گفت‌وگو: نورمحمد خادمی‌فرد

چیزی به اسم دانش آموز ضعیف وجود ندارد

ماشاءالله صادقی متولد ۱۳۳۷ و فوق‌دیپلم آموزش ابتدایی است. حدود ۲۴ سال در پایه‌ی پنجم درس داده و از مهرماه ۱۳۹۱ مشغول تدریس در پایه‌ی ششم است. او سابقه‌ی تدریس در مدارس منطقه‌ی ۱۶ آموزش و پرورش شهر تهران از جمله صادقیان، دانش، اخوت، مدرس، صابرین و شهید بهشتی را دارد و هم‌اکنون آموزگار دبستان امام سجاده(ع) و سرگروه آموزشی پایه‌ی ششم منطقه‌ی ۱۶ است. از طریق یکی از اعضای شورای برنامه‌ریزی مجله، با ایشان و ابتکاراتی که در کلاس‌هایش به خرج می‌دهد، آشنا شدیم. ماحصل گفت‌وگوی ما با این آموزگار پر تلاش و خلاق در پی آمده است.

نظر دانش‌آموزان راجع به شغل‌هایی که قبلاً می‌گفتند دوست ندارند، تغییر کرده است. دانش‌آموزان می‌فهمند که می‌توانند هر شغلی داشته باشند و مهم انسان بودن و رعایت اصول اخلاقی شغل است. همچنین آن‌ها از این طریق پرسشگر بار می‌آیند و می‌توانند با دیگران ارتباط برقرار کنند. وقتی فیلمی نمایش داده می‌شود، از آن‌ها می‌خواهم خلاصه‌ای از آن بنویسند. این کار به‌همین‌جا

ختم نمی‌شود، بلکه کتاب‌های کم‌حجمی نیز در اختیارشان می‌گذارم که خلاصه کنند و این مهارت در

به دانش‌آموزان می‌گویم هر شغلی که از آن بدشان می‌آید، بنویسند. بعد، از آن‌ها می‌خواهم که راجع به همان شغل به تحقیق بپردازند. بدین صورت که ۱۵-۱۰ سؤال را طراحی کنند و از صاحب آن شغل بپرسند.

* رفاقت با دانش‌آموز موجب تسهیل فرایند یاددهی-یادگیری می‌شود *

بدین ترتیب، در طی ۴۵ دقیقه، به تعداد دانش‌آموزان مشاغل گوناگون معرفی می‌شوند. متوجه می‌شوم که

* راجع به تدریس شما نکاتی را شنیده‌ایم. صحبت‌هایتان را با همین موضوع و ابتکارات خود شروع کنید.

* تدریس من دانش‌آموزمحور است. برای مثال،

نمونه‌ی فعالیت را روی تابلو می‌نویسم و راجع به آن توضیح می‌دهم. سپس دانش‌آموزان کار را دنبال می‌کنند. معتقدم وقتی دانش‌آموز در فرایند یادگیری

مشارکت می‌کند، مثلاً با قیچی کاری انجام می‌دهد و اندازه‌گیری می‌کند، هم یاد می‌گیرد و هم دلگرم‌تر می‌شود. او لمس می‌کند، می‌سازد، می‌بیند و می‌شنود. این یادگیری است، نه این که لقمه‌ی حاضر و آماده در اختیار دانش‌آموز قرار گیرد.

در تمام دروس از ابزار و رسانه‌ها مثلاً از فیلم، دست‌ساخته‌های بچه‌ها و طبیعت استفاده می‌کنم. ریشه‌ی یک کلمه را می‌گویم و از دانش‌آموزان می‌خواهم هم‌خانواده‌های آن را روی کاغذ بنویسند و با قیچی آن را ببرند. آن‌ها نیز کلمات هم‌خانواده را به شکل ابر یا ده‌پایی قیچی می‌کنند. کل دانش‌آموزان درگیر فعالیت می‌شوند.

حدود ۱۷-۱۶ سال پیش، مدیر مدرسه پشت در کلاس می‌آمد و می‌گفت صدای دانش‌آموزان خیلی زیاد است. من هم می‌گفتم کلاسی که از آن صدا نمی‌آید، کلاس مرده است. کارهایی می‌کردم که عملاً مورد تمسخر قرار می‌گرفت، ولی الان همان اقدامات و حرف‌های من مورد پذیرش قرار گرفته است.



عکس: رضا بهرامی



این مورد چیست؟

* برای دائر کردن یک مطب، اول باید وسایلش را تأمین کنیم و فقط وجود ساختمان کفایت نمی‌کند. پایهی ششم از یک جهت اقدام مثبت و از جهتی دیگر منفی است چون همه‌ی مدارس امکانات لازم برای اجرای این کار را ندارند. وقتی به دانش‌آموزان می‌گوییم سرکه و جوش شیرین به مدرسه بیاورید، می‌گویند: «پول نداریم.» اگر امکانات تأمین و حداقل یک سال اجرای آزمایشی می‌شد و معلمان مواد و وسایل مورد نیاز را برآورد می‌کردند، شرایط بهتری به‌وجود می‌آمد. معلمان به دلیل نبود امکانات، به پیاده‌سازی پایهی ششم قادر نیستند. وقتی معلم و دانش‌آموز در منزل رایانه ندارند و کار کردن با آن را بلد نیستند، چطور می‌توان از درس کار و فناوری استفاده کرد؟ من درختم، وقتی ریشه‌ام ضعیف است، چطور ثمر دهم؟

اگر قرار است کتابی تألیف شود، باید از معلمان نظرسنجی کنند و مناطق بهره‌مند و بی‌بضاعت را مورد توجه قرار دهند. در مورد پایهی ششم عجله شد. حجم برخی کتاب‌ها زیاد است و معلمان فرصت اتمام آن را ندارند. زمانی به ما می‌گفتند در طراحی سؤال، طوری عمل کنید که دانش‌آموز ضعیف نمره‌ی ۱۴ بگیرد.

ولی الان این طور نیست. دانش‌آموز ضعیف، همیشه ضعیف می‌ماند. محتوای جدید نیازمند زمان بیشتری است. «بخوانیم، بنویسیم» خیلی خوب است. فقط اشکالات چاپی دارد. در یکی از دروس، از دانشمندان خارجی نام برده شده است در حالی که ما دانشمندان زیادی داریم و می‌توانیم از این افراد نام ببریم.

طوری که آن‌ها آخرین کسانی هستند که هنگام اتمام زنگ، کلاس را ترک می‌کنند. اگر میان معلم و دانش‌آموز رفاقت و دوستی برقرار نشود، تدریس را باید دور انداخت. این تجربه‌ی من طی این سال‌هاست. از ۱۶ سالگی تدریس کرده‌ام. هنوز کلاس دهم بودم که به کلاس دوازدهم درس می‌دادم. یکی از مدارسی که ابتدای کارم در آنجا بودم، آمار قبولی هفت درصد داشت. مدیر مدرسه خیلی با من همراه بود و گفت هر طور می‌خواهی، عمل کن. قبولی آن سال به ۵۴ درصد رسید.

از ۲۵ دانش‌آموز برای نمایش کمدی استفاده می‌کنم. بچه‌های گوشه‌گیر و منزوی را شناسایی و وارد نمایش می‌کنم. حتی در مدارس دیگر به اجرای نمایش می‌پردازیم. بدین ترتیب آن‌ها از انزوا خارج می‌شوند. روزی نیم ساعت بچه‌ها را از تهل می‌خندانم. حتی برای پایه‌ها و مدارس دیگر نیز این کار را انجام می‌دهم. طوری عمل می‌کنم که دانش‌آموزانی که در کل دوران تحصیل شان چندبار بیشتر پای تابلو نیامده‌اند، مکرر جلوی تابلو حاضر شوند تا بدین ترتیب اضطراب آن‌ها از میان برود. قبل و در حین برگزاری امتحان نیز با گفتن یک لطیفه، موقعیت خوشایندی برای بچه‌ها ایجاد می‌کنم که به راحتی و بدون اضطراب کارشان را انجام دهند. چیزی به اسم دانش‌آموز ضعیف وجود ندارد. به

* به دانش‌آموزان برچسب نمی‌زنم و تا می‌توانم آن‌ها را در گروه قرار می‌دهم. وقتی این کار صورت گرفت، دانش‌آموز احساس وجود کرده و می‌تواند خود را مطرح کند

دانش‌آموزان برچسب نمی‌زنم و تا می‌توانم آن‌ها را در گروه قرار می‌دهم. وقتی این کار انجام شد، دانش‌آموز احساس وجود کرده و می‌تواند خود را مطرح کند. به

* وقتی معلم و دانش‌آموز در منزل رایانه ندارند و کار کردن با آن را بلد نیستند، چطور می‌توان از درس کار و فناوری استفاده کرد؟

قول امروزی‌ها انرژی مثبت به آن‌ها می‌دهم. حتی دانش‌آموزانی که مردود می‌شوند، سال بعد که مرا می‌بینند، احترام زیادی برایم قائل می‌شوند. اعتقادی به معلم نمونه‌شدن ندارم، چون باعث کنورت میان همکاران می‌شود.

* از سال تحصیلی جدید، شاهد راهاندازی پایهی ششم بودیم. نظر شما در

آن‌ها تقویت می‌شود.

به بچه‌ها می‌گویم که کسر مربوط به هر کدام از رنگ‌های به کار رفته در پرچم کشورها را بنویسند. بدین ترتیب دروس مختلف با هم ترکیب می‌شوند. کاربرد علوم را در عرصه‌ی زندگی به بچه‌ها آموزش می‌دهم. برای آزمون، در تابستان سوالات را آماده می‌کنم، چون در وقت کلاس صرفه‌جویی می‌شود. حتی چند مدرسه‌ی دیگر نیز از همین آزمون‌ها استفاده می‌کنند. به اولیا می‌گویم شما برای خرید یک پفک حدود ۶۰۰ تومان هزینه می‌کنید، در حالی که چنین آزمون‌هایی فقط ۱۵۰ تومان هزینه دارد. بدین ترتیب آن‌ها هم با من همراه می‌شوند. پس از آزمون بلافاصله بازخورد می‌دهم تا دانش‌آموزان به نقاط ضعف خود پی ببرند.

* از فعالیت‌های فرهنگی - تربیتی و نوع ارتباط با دانش‌آموزان هم صحبت کنید.

* در درس هنر به دانش‌آموزان می‌گویم پاهایتان را روی کاغذ بگذارید و شکل آن را بکشید و پشت آن، شماره‌ی پاهایتان را بنویسید. این کار بهانه‌ای است که بچه‌های بی‌بضاعت را به مغازه‌های معرفی کنم تا کفش در اختیارشان قرار دهند.

۲۳ سال است که دانش‌آموزانم را به دل طبیعت می‌برم. همه با هم هزینه‌ها را تقبل می‌کنیم. جوجه را در منزل آماده می‌کنم. خانواده‌ها هم برنج را آماده می‌کنند. یک مینی‌بوس را کرایه می‌کنیم و به فرح‌زاد می‌رویم. از آنجا چند مائشین می‌گیریم و راهی ایستگاهی به نام

«آب زندگانی» می‌شویم. غذا می‌خوریم و نماز جماعت می‌خوانیم. بچه‌ها به نظاره‌ی کوه‌ها و زیبایی‌های آفرینش می‌پردازند. این کار هم تفریح است و هم باعث تعاون و احساس با هم‌بودن

می‌شود. دانش‌آموزان یاد می‌گیرند که باید جوراب و ظرف غذایشان را بشویند. ماهی یک‌بار این برنامه در روزهای جمعه برگزار می‌شود. برای این که مشکلی در زمینه‌ی هزینه‌ها به‌وجود نیاید، چهار نفر از اولیا هم حضور دارند و خودشان هزینه‌ها را پرداخت می‌کنند. اگر در انتهای اردو، هزینه‌ها بیشتر از پول جمع‌آوری شده باشد، خودم تقبل کرده و

فکر می‌کنم انگار چند مهمان داشته‌ام. در اردوها به دانش‌آموزان می‌گویم بهترین نقاش دنیا خداوند است. به طبیعت نگاه کنید. همان‌جا یک نمایش هم بازی کرده و انرژی خود را تخلیه می‌کنند و به خانه برمی‌گردند.

رفاقت با دانش‌آموز موجب تسهیل فرایند یاددهی - یادگیری می‌شود. به محض احساس خستگی دانش‌آموزان در کلاس، شروع به گفتن لطیفه می‌کنم،

شهین صادقی

آموزگار دبستان، آبادان

سرما

به یاد دخترکان زیبا و عزیزی که

در مدرسه‌ی شین‌آباد دچار حادثه شدند

صبح یک روز زیبای پاییزی که هوا خیلی هم سرد نبود، پس از انجام مراسم آغازین، بچه‌ها با صف وارد کلاس می‌شدند و می‌خواندند:

هوا شده کمی سرد

روی زمین پر از برگ

ابر سیاه و سفید

رو آسمون را پوشید...

این هم‌خوانی کودکان باعث می‌شد با نشاط بیشتری در کلاس حاضر شوند. وارد کلاس شدم، گونه‌ی برخی از دخترکان قرمز شده بود و عده‌ای هم دست‌ها را به هم می‌مالیدند. هنگامی که چهره‌ها را دیدم، برای شروع کار با خنده گفتم: «ای بابا! این جا و سرما؟! لطفاً کتاب‌ها را باز کنید تا درس را شروع کنیم.» همه ناله کردند: «خا... نوم... هوا سرده!» همه‌های در گرفت.

– خا... نوم... اجازه! هوا سرد شده، بخاری برقی را روشن کنید.

شعار بخاری! بخاری! سرد داده شد. پرچم سفید را بالا بردم و تسلیم شدم. بچه‌ها با هجوم و بی‌اجازه کنار بخاری برقی جمع شدند و خود را گرم می‌کردند.

چند دقیقه کنار آن‌ها ایستادم و درباره‌ی بچه‌های روستاهای مناطق سردسیر و شیوه‌ی گرم کردن کلاس و سختی‌های آن حرف زدم. لحظه‌ای نگاهم به مهرگان افتاد که با دقت به کلماتی که از دهانم درمی‌آمد، گوش می‌داد. احساس کردم بغض گلویش را گرفته است. سرش را پایین انداخت و نم‌اشکی از گوشه‌ی چشمانش به پایین غلتید. آرام گفتم: «عزیز دلم! مهرگان! اتفاقی افتاده؟» به نشانه‌ی تأیید سر تکان داد و بغض آلود گفت: «خانم اجازه! دیشب اخبار گفته که بخاری نفتی کلاسی در «شین‌آباد» آتش گرفته و دخترها در آتش سوخته‌اند... صدای حق مهرگان در کلاس پیچید. من و بچه‌های کلاس در سکوت و با بهت و حیرت به او نگاه می‌کردیم. از بخاری فاصله گرفتیم. او را بوسیدم و گفتم: «به‌نظر شما چه کنیم؟» با خنده‌ی کم‌رنگی گفت: «خانم اجازه! این‌جا که خیلی سرد نیست، سرما هم طولانی نیست! بخاری برقی کلاس، لباس گرم، دست‌کش، شال گردن‌ها را جمع کنیم و برای دوستانمان بفرستیم تا از بخاری نفتی استفاده نکنند و دچار حادثه نشوند.» بچه‌های کلاس او را نگاه کردند و... سپس... بوسه‌باران. صبح روز بعد بچه‌ها وارد کلاس می‌شدند و می‌خواندند:

آباد باش ای ایران

آزاد باش ای ایران

از ما فرزندان خود

دل‌شاد باش ای ایران

این در حالی بود که روی میز پُر شده بود از هدیه‌های بسته‌بندی شده برای بچه‌های شین‌آباد.

سرها زیر میز!

زهرا عبدالله زاده مقدم

آموزگار پایه‌ی دوم دبستان پسرانه‌ی شاهد، بشرویه

یک روز در کلاس ریاضی مشغول تدریس مسئله‌ای بودم که بچه‌ها با حدس و آزمایش باید به آن جواب می‌دادند. مسئله را این‌طور شروع کردم: «چوپانی می‌گوید: در طولیام روی هم چهار شتر مرغ و گوسفند دارم. آن‌ها روی هم ۱۴ پا دارند. از پایین در طولیام نگاه کردیم تا پاهای آن‌ها را ببینیم.»

یک دفعه بیشتر بچه‌ها که غرق گوش کردن بودند، سرها را پایین گرفتند و به زیر میزها نگاه کردند. انگار در متن قصه قرار گرفته بودند و من هم که از این کار بچه‌ها متعجب شده بودم، خنده‌ام گرفت و با نشاطی مضاعف به تدریس ادامه دادم.



جوگیر!

مهوش توکل

آموزگار پایه‌ی ششم، دبستان استقلال نصرآباد، رضویه‌ی مشهد

آن زنگ تاریخ داشتیم. درس در مورد بناهای تاریخی شهر اصفهان بود. پس از آن که درس را برای دانش‌آموزان توضیح دادم، به منظور ارزش‌یابی پایانی، رو به یکی از دانش‌آموزان کردم و او را صدا زدم: «رضا عباسی». با دیدن چشم‌های گردشده‌ی آن دانش‌آموز و صدای خنده‌ی دانش‌آموزان دیگر، متوجه شدم که او را با نام هنرمند بزرگ زمان سلسله‌ی صفویه، رضا عباسی صدا زده‌ام. با آن که به شدت خنده‌ام گرفته بود، رو به دانش‌آموزان کردم و گفتم: «یاد بگیرید! مثل این که جو درس بیشتر از شما مرا گرفت!»

تصویر برگ: ابی‌دا محمد



بره‌های اطراف مدرسه، مشکل مراحل کردند!

پرسش از مؤلفان کتاب ریاضی دوم ابتدایی:
«اگر تعداد دانش‌آموزان مدرسه‌ی ما به یک عدد سه رقمی نرسید، تکلیف چیست؟»

هرمز علی‌زاده

آموزگار دبستان عشایری کمیل، آبدانان ایلام



در صفحه‌ی ۹۱ کتاب ریاضی دوم ابتدایی آمده است: «تعداد دانش‌آموزان دبستان خود را می‌توانید با یک عدد سه رقمی بیان کنید.»

– با دیدن این جمله به سرعت این سؤال به ذهنم خطور کرد: «وقتی که نزدیک به ۶۰ درصد مدارس ابتدایی شهر ما، زیر ۱۰۰ نفر دانش‌آموز دارد – در سراسر کشور هم ممکن است شرایط و وضع به این منوال باشد – آیا طرح این‌گونه سؤالات در کتاب درسی، جای بحث و ایراد و اشکال ندارد؟»

بنده وقتی به این سؤال رسیدم، برای آن که پاسخی به آن داده باشم به ابتکاری جدید و مفرح دست زدم؛ به خانه‌ی یکی از عشایر منطقه رفتم و از او خواستم تا بره‌های ناز‌آش را مدتی در اختیار ما بگذارد تا شاید به کمک آن‌ها و سه دانش‌آموز گلم و خود بنده‌ی نوعی، به یک عدد سه‌رقمی برسیم. باز هم بعد از شمردن آن‌ها، نتوانستیم به یک عدد سه‌رقمی برسیم اما صاحب محترم بره‌ها به ما قول داد که به محض رسیدن بهار و متولد شدن بقیه‌ی بره‌ها، با ما همکاری کند تا بتوانیم یک عدد سه‌رقمی را جمع‌وجور کنیم. از طرف دیگر، حتماً مؤلفان محترم هم قول می‌دهند که از این به بعد سؤالات را به‌گونه‌ای مطرح کنند که در همه‌ی محیط‌ها، پاسخ مناسب و درخوری برای آن‌ها وجود داشته باشد و اگر امکان اصلاح و حذف سؤال وجود ندارد – دست‌کم تصویر دانش‌آموزان صفحه‌ی ۵۵ کتاب ریاضی دوم به صفحه‌ی ۹۱ انتقال داده شود؛ زیرا هم دو مثال برای صفحه‌ی ۵۵ اضافه است و هم در صورت انتقال تصویر یاد شده، آن آقای محترم می‌تواند به دور از سروصدای دانش‌آموزان، به شمارش و دسته‌بندی اسکناس‌هایش بپردازد.





هفته‌ی معلم وبازتاب‌های لذت‌معلمی

بازتاب

اشاره

انتشار سرمقاله‌های شماره‌ی ۳ و ۴ مجله با عنوان «لذت معلمی» و «باز هم لذت معلمی»، بازتاب‌های فراوانی داشت. در همان ماه‌های آذر و دی ۹۱، عده‌ی فراوانی از خوانندگان مجله درباره‌ی این دو یادداشت اظهار نظر کردند. تعدادی برایمان مطلب فرستادند و خوانندگانی هم اظهار نظرهای خود درباره‌ی این نوشته‌ها را در وب‌نوشته‌ی سردبیر مجله قرار دادند. از میان تعداد فراوانی بازتاب، سه مورد را انتخاب کرده‌ایم که همزمان با هفته‌ی معلم، در پی می‌آوریم.

باز هم لذت معلمی و یک نامه

محمد فایق مجیدی - سندج

دو یادداشت از سردبیر محترم مجله - آقای مجدفر - با عنوان لذت معلمی را خواندم و همین یادداشت، مرا بر آن داشت، نامه‌ی یکی از دانش‌آموزانم را بعد از ۱۲ سال مرور کنم.

در اولین سال خدمتیم میان دو نفر از دانش‌آموزانم که بر سر شاگرد اول شدن رقابت می‌کردند، اختلاف افتاد. بالاخره یکی اول شد اما آنچه باعث شد او اول شود اختلاف در نمره‌ی انشا بود و همین باعث شد دانش‌آموز دوم اعتراض کند. من اصرار کردم که نمره را واقعی دادم و تغییر نخواهم داد و برای دانش‌آموز معترض داستانی از سعدی را نقل کردم. سال‌ها از این ماجرا گذشت و من بعد از نه سال تدریس در روستا به مرکز شهر زادگاهم - دهگمان - منتقل شدم. پرشورت از گذشته کار می‌کردم و معلمی را باور داشتیم تا این که روزی یکی از دانش‌آموزان نامه‌ای را از همان دانش‌آموز مدرسه‌ی اولین سال خدمتم آورد و گفت: «دیشب در خانه‌ی ما ذکر خیر شما بود و این نامه را یکی از شاگردانت که اکنون دانشجویست برایت فرستاده است» اکنون که این یادداشت را می‌نگارم، دوازده سال از تاریخ نگارش نامه و بیست و یک سال از تدریس من می‌گذرد و من آن نامه را نزد خود نگاه داشته‌ام و بر این باورم که هر چند همه‌ی شاگردان کار ما معلمان را باز خورد نمی‌دهند و یا دیر باز خورد می‌دهند اما یادگیری، کاری آبی نیست و در طول زمان اتفاق می‌افتد و به قول هنری آدامز، معلم یک عمر اثر می‌گذارد، ولی هرگز نمی‌داند نفوذش کجا متوقف می‌شود! اکنون نه به رسم خودستایی بلکه برای انتقال و ثبت یک تجربه، نامه‌ی وریا بختیاری، شاگرد خوبم را بدون کم و کاست می‌آورم:

«به کسی که از او احترام می‌آموزید، احترام بپوشید» معلم محترم جناب آقای مجیدی، سلام علیکم.

ضمن عرض خسته نباشید خدمت شما استاد گرامی غرض از مزاحمت این بود که از حضور جنابعالی به‌خاطر مسئله‌ای که در سال دوم راهنمایی (سال ۱۳۷۰) بین من و شما به‌وجود آمد، مصرانه معذرت‌خواهی بکنم. واقعا من در آن مسئله از شما درس اخلاق آموختم و اینکه در هیچ کاری به همدیگر حسادت نوزیم. باور کنید تا این لحظه شما و فداکاری‌های شما را فراموش نکرده‌ام و تا آخر عمر هم فراموش نخواهم کرد. شرمنده، نتوانستم به حضور شما برسم. امیدوارم که در همه‌ی مراحل زندگی‌تان موفق باشی. ای معلم نور امید را در دل من تنها تو کاشتی.

با احترام: شاگرد همیشگی‌ات؛ وریا بختیاری
(تاریخ نگارش نامه ۱۳۷۹/۹/۱۷)

لذت معلمی در کلینیک

اعظم زارع - قم

سلام جناب آقای مجدفر، وقت بخیر!

چند صبحی بود که تصمیم داشتیم در مورد خاطره‌هایی از «لذت معلمی» که در شماره‌های ۳ و ۴ نوشته بودید، برایتان بنویسم ولی کارهای متفرقه‌ی مدرسه و زندگی و نیز امتحانات دانشگاه مجالی نداد. وقتی خاطره‌ی شما را خواندم به یاد ماجرای افتادم. البته تصمیم داشتیم در وبلاگم قرار دهم، متأسفانه با شروع کلاس‌های ضمن خدمت و فعالیت‌های مدرسه فراموش کردم، تا این که خاطره‌ی شما را خواندم. خیلی جالب بود. احساس کردم خودم در آن صحنه بودم و شاهد ماجرا. البته این احساس به دلیل قلم شیوای شما بود. و اما خاطره‌ی من: ۲۶ شهریور سال قبل برای انجام عمل جراحی مختصری، به همراه مادرم به یکی از کلینیک‌های شهرمان رفتم. خانم پرستار سؤالاتی را برای تکمیل پرونده از من پرسیدند. بعد بسته‌ای را دادند و مرا به اتاقی تقریباً خصوصی برای تعویض لباس راهنمایی کردند. چند ثانیه از ورود من به اتاق گذشته بود که خانم پرستار برای ورود به اتاق اجازه گرفتند. وقتی وارد شدند گفتند: «خانم زارع منو می‌شناسید؟» تعجب کردم. چقدر صمیمی سؤالش را پرسید! کمی نگاهش کردم. چهره‌اش آشنا بود ولی هر چه فکر کردم، یادم نیامد. خودش گفت: حق دارید آخه اون موقع که شما معلم من بودید، من خیلی کوچک بودم. من صالح هستم. ناگهان یادم آمد. با وجد خاصی گفتم: «منیره! باورم نمیشه! چقدر خانم شدی؟ یعنی شما همان دختر خوشگل و بالای من هستی؟» چه لحظه‌ای بود. وصف ناشدنی! منیره را به مادرم نشان دادم و گفتم: «ببینید دخترم چقدر بزرگ شده!»

۱۷ سال پیش که من اولین سال خدمتم را در روستای پستگان شروع کردم، منیره دانش‌آموز کلاس اول من بود. دختری زیبا، درس خوان و با شیطنت‌های خاص کودکانه. همه‌ی خاطرات آن روزها یک‌باره جلوی چشمم آمد. چندین بار یکدیگر را در آغوش گرفتیم. از طاهره، فاطمه، کبری، فهیمه و بقیه‌ی بچه‌ها پرسیدم. منیره برایم تعریف کرد که بعضی از آن‌ها به دانشگاه رفتند و مشغول به کارند و بعضی دیپلم گرفتند و ازدواج کردند. از اهالی روستا پرسیدم. در عین حال که کلی خوش حال شده بودم ناگهان احساس کردم چقدر پیر شده‌ام! در صورتی که کلی برنامه برای آینده دارم. (آن زمان فوق دیپلم داشتم و زبان انگلیسی هم می‌خواندم. بعد از این که لیسانس گرفتم چند سال به‌علت مشکلات زندگی نتوانستم درسم را ادامه بدهم ولی فعالیت‌های جانبی مانند نوشتن مقاله، پژوهش و غیره را انجام می‌دادم. بالاخره به لطف خدا سال قبل کارشناسی ارشد قبول شدم و در حال حاضر ترم سوم را تمام کردم ولی هنوز کلی برنامه برای آینده در نظر دارم که ان‌شاءالله خدای مهربان یاری می‌کند تا انجام بدهم). ولی هنوز متعجبم چقدر زود گذشت!

کوچ عشایر به مدرسه

سمیه اسماعیلی

آموزگار دبستان شهید مردانی تودشک، کوهپایه‌ی اصفهان

چند روز قبل از تدریس مطالعات اجتماعی سوم، درس «زندگی عشایر» به این فکر بودم که چهطور این درس را ارائه بدهم تا دانش‌آموزان با چگونگی زندگی عشایر و اهمیت آن در کشورمان آشنا شوند و قدر این قشر را در جامعه بدانند.

به همین دلیل مناسب دیدم که خود دانش‌آموزان را وارد محیط زندگی عشایر کنم تا کمی از زحمات آن‌ها را به شکل عینی تجربه کنند. به همین منظور به دانش‌آموزان خود تذکر دادم که تا روز تدریس، فرصت تهیه‌ی لباس‌های محلی و وسایل سنتی را دارند. خودم نیز تا جایی که توانستم به آن‌ها در مهیا کردن وسایلی که در زندگی عشایر کاربرد دارد، کمک کردم. روز تدریس، با دانش‌آموزان یک ساعت فقط مشغول طراحی صحنه‌ی زندگی عشایر در گوشه‌ای از حیاط مدرسه بودم و هم‌چنین هر یک از آن‌ها را، متناسب با نقشی که برعهده داشت (مرزبان، چوپان، پیر قبیله...) آماده می‌کردم.

با به صدا درآمدن زنگ تفریح همه‌ی دانش‌آموزان برای استراحت به حیاط مدرسه آمدند. آن‌ها با ورود به حیاط و دیدن عشایر و وسایل زندگی‌شان حیران زده شده بودند. با روی باز به استقبال عشایر رفتند و به آن‌ها خوش آمد گفتند. در این جا نیز عشایر با مشغول بودن به کار خود، مطالب خوبی را به دانش‌آموزان یاد دادند. هم‌چنین همکاران نیز از این برنامه استقبال خوبی به‌عمل آوردند.

هرچند که این نمایش چند ساعت از وقت کلاسی ما را گرفت ولی برای دانش‌آموزان خاطره‌ای شیرین و به یاد ماندنی به‌جا گذاشت.



به این نکته هم توجه شود!

مهندس مرتضی طاهری

کارشناس تعلیم و تربیت

برادر گرامی جناب آقای مجدفر

سلام گرم، صمیمی و سپاس مرا پذیرا باشید. از شما به‌سبب نوشتن سرمقاله‌های جالب و مؤثری که در شماره‌های ۳ و ۴ مجله نوشتید، سپاسگزارم. شما در این دو یادداشت ضمن بیان خاطره‌هایی از معلمی خود در سی سال گذشته، نکته‌ی مهمی را به همکاران فرهنگی یادآور شدید، که بسیار مهم است: «معلمی را قدر بدانیم و به آن افتخار کنیم.» اما در کنار این اشاره‌ی بسیار اساسی، نکته‌ی ظریف دیگری نیز وجود دارد که همان مرا به صرافت نوشتن این یادداشت واداشت.

بی‌شک همه‌ی ما انسان‌ها روی یک زمین کروی شکل زندگی می‌کنیم و از حقوقی یکسان برخورداریم، لیکن به فرمایش مندرج در قرآن مجید، گرامی‌ترین ما در نزد رب‌العالمین، پرهیزکارترینمان است. از این رو خدمت به بشر در هر نقطه از زمین ارزشمند است، اما خدمت به هموطنان، ارزشمندتر است.

ای کاش ما، شما و سایر معلمان خدوم و دلسوز، در کنار همه‌ی جلوه‌های گویایی که از رفتار و بیانمان، شاگردانی این‌چنین پرورده شده‌اند، به این مهم نیز تأکید کنیم که پس از طی مراحل رشد علمی، دانش‌آموزان رشديافته‌ی ما خدمت به هم‌میهنان را بر رفاه و خدمت به سایرین ترجیح دهند و هم‌چون پرستوهای مهاجر، در نهایت به لانه‌های خود بازگردند!



اگر ۱۰۰ میلیون تومان پول داشتید چه می‌کردید؟

عادل خانی

آموزگار دبستان یادآوران آغدام، پارس آباد مغان

سرآغاز

چهار سال است که تدریس می‌کنم. در این چند سال آموزگاری‌ام، علاوه بر خوشی‌هایی که از بودن با شاگردانم حس کرده‌ام، یکی از موضوع‌هایی که نظرم را جلب کرده و همواره نسبت به آن کنجکاو بوده‌ام، نوشته‌های دانش‌آموزانم است. همیشه خواسته‌ام بدانم بچه‌ها در این سن و سال موضوعات را چگونه می‌بینند و تحلیل می‌کنند.

در شماره‌ی پیش سردبیر مجله‌ی رشد آموزش ابتدایی در بخش یادداشت سردبیر مطلبی نوشته بود با این عنوان: «اگر ۵۰ میلیارد تومان داشتید...» این نوشته در حمایت از برنامه‌های آموزش و پرورش در زمینه‌ی بهسازی معلمان تدوین شده بود و می‌خواست هشتاد دهد اگر چه ۵۰ میلیارد تومان رقم به ظاهر بزرگی است، ولی اگر آن را میان یک میلیون معلم کشور تقسیم کنیم، به هر معلم ایرانی ۵۰ هزار تومان بیشتر نمی‌رسد و بدیهی است با این رقم، هیچ دوره‌ی آموزشی درست و درمانی برای هیچ معلمی نمی‌توان برگزار کرد. آقای مجدفر در پایان یادداشت خود به مسئولان گفته بود اگر می‌خواهید در آموزش و پرورش تغییر اساسی رخ دهد، باید آموزش‌های معلمان، غنی‌سازی شود و از اختصاص بودجه‌ی قابل توجه برای به روزآوری معلمان دریغ نشود.

من از این یادداشت الهام گرفتم و فکر کردم اگر آن را با جرح و تعدیلاتی به‌عنوان موضوع انشا در میان دانش‌آموزان کلاس پنجم خودم اجرا کنم، به نتایج جالب توجه‌ی خواهیم رسید. ۵۰ میلیارد تومان را کردم ۱۰۰ میلیون تومان و در زنگ انشا، از بچه‌ها خواستم راجع به این موضوع اظهار نظر کنند. آن چه در پی می‌آید، نظر تعدادی از بچه‌های کلاس است. امیدوارم از خواندن آن لذت ببرید.

چکیده‌ای از انشاهای نوشته شده به وسیله دانش‌آموزان کلاس پنجم مدرسه یادآوران آغدام

خوش حالش می‌کردم. اگر هم از پولم کمی دیگه باقی می‌ماند، از اون یک ساختمان می‌ساختم به نام «الماس غرب» تا همه‌ی مردم بیایند از اونجا خرید کنند. وقتی دیدم از پولم چهار یا پنج میلیون باقی مانده آن را به مدرسه می‌دادم تا برای ما وسایل آموزشی بخرند.»



مونا: «اگه من ۱۰۰ میلیون پول داشتیم، در روستا یک خانه‌ی سالمندان خوب می‌ساختم تا همه‌ی مادر بزرگ‌ها اون‌جا استراحت کنند و از باقی‌مانده‌ی پولم دو تا خانه برای خودم می‌ساختم تا اگر کسی زمانی خانه‌ای نداشت، به او می‌دادم و



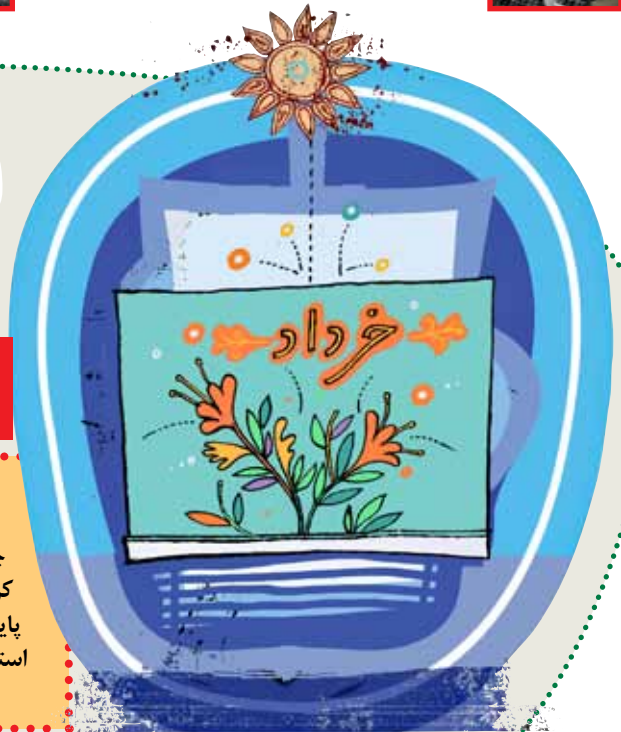
زینب: «اگه من این همه پول داشتم، به کمیته‌ی امداد شهرستان پارس آباد می‌دادم تا به نیازمندان برسد و دل اون‌ها خوش حال می‌کردم.»

به نام آن که گل را رنگ و بو داد

متن پیشنهادی املائی پایانی
برای دانش‌آموزان پایه‌ی چهارم

اشاره

متن املائی را که در پی می‌آید، یکی از آموزگاران پایه‌ی چهارم برای آخرین جلسه‌ی این پایه در اردیبهشت‌ماه تدوین کرده است. بسیار مسرور می‌شویم که تجربه‌های همکاران پایه‌های دیگر نیز در این زمینه به دستمان برسد و از آن‌ها استفاده کنیم.



تصویرگر: میثم موسوی



انسماء: «اگه من این همه پول داشتم، همه شو می بردم بانک و اون جا سرمایه گذاری می کردم تا در آینده که دانشجو شدم به دردم بخورم.»



علی: «اگه من ۱۰۰ میلیون پول داشتم، یک کارخانه ی بزرگ می ساختم تا هیچ کس بیکار نماند؛ چون بیکاری خیلی چیز بدی است، خدا هیچ کس را بیکار نکند. باقی مانده ی پولم را هم به اونایی می دادم که فقیر هستند و نمی توانند بروند زیارت.»



شکیلا: «اگه من ۱۰۰ میلیون پول داشتم، تمام آن پول ها را می دادم به مناطق زلزله زده ی آذربایجان و اصلاً نمی داشتم اون ا یک ذره خودشون را ناراحت کنند.»



نادیا: «اگه من این همه پول داشتم، به عروس و دامادهایی که پولی برای شروع زندگی ندارند، می دادم تا به راحتی زندگی کنند. از باقی مانده ی پولم یک کارخانه تولیدی لباس می ساختم تا برای کسانی که لباس ندارند، لباس دوخته شود.»



مهسا: «من اگه ۱۰۰ میلیون پول داشتم، اول برای خودم یک ماشین و [خانه ی] دو مرتبه (طبقه) می خریدم. وقتی این ها رو خریدم می بینم که هنوز ۴۰ میلیون از پولم باقی مانده است که ۲۰ میلیون آن را به آقای **خانی** می دادم تا برای خودش یک پژو بخرد و هیچ وقت پیاده نیاید به مدرسه. از ۱۰ میلیون پول هم یک هواپیمای کوچک می خریدم تا برادرم به آرزوی خودش برسه، آخه برادرم خیلی آرزو می کنه که یک هواپیما داشته باشد.»



آیدا: «دیروز وقتی زنگ علوم بود و معلم مان می خواست درس بدهد، در کتاب یک آزمایشی بود که باید آن را انجام می دادیم ولی وقتی معلم مان رفت به دنبال وسایل آزمایشی، دید که هیچ وسیله ی آزمایشی در مدرسه وجود ندارد و خیلی ناراحت شد. حالا اگر من ۱۰۰ میلیون پول داشتم، برای مدرسه ی خودمان هر چیزی که نیاز هست را می خریدم تا هم معلم مان خوش حال بشه و هم ما درس علوم را خوب یاد می گرفتیم.»



ابوالفضل: «اگه من ۱۰۰ میلیون پول داشتم، یک بانک شخصی به نام بانک **ابوالفضل** می زدم تا همه ببینند آن جا سرمایه گذاری کنند و وقتی پول بانک زیاد شد، مثل بعضی از آدم های بد فرار نمی کردم بلکه از آن پول ها استفاده می کردم و یک بانک دیگر می زدم تا بیشتر پول به دست بیورم و از آن پول ها هر چی دلم خواست خرج می کردم.»



محراب: «اگه من ۱۰۰ میلیون پول داشتم، یک باشگاهی می زدم به نام باشگاه ذرت کاران پارس آباد مغان و در آن جا فوتبالیست های خوب را انتخاب می کردم و به آن ها تمرین می دادم تا بروند در استادیوم آزادی و با تیم استقلال مسابقه بدهند و آن ها که سه سال پیش تیم ذرت کاران را ۱۳ بر صفر شکست داده بودند، استقلال را شکست دهند!»



رضا: «اگه من ۱۰۰ میلیون پول داشتم، هزار تا توپ می خریدم و به بچه هایی که توپ ندارند می دادم تا بازی کنند و خوش حال بشوند.»



امیر حسین: «من سه روز دیگه می رم به زیارت امام رضا (ع). اگه ۱۰۰ میلیون داشتم همشو می بردم می دادم به حرم امام رضا و ارزش می خواستم تا همه ی مرضی ها رو شفا بده.»



پی نوشت

۱. برای خواندن متن کامل این یادداشت به سرمقاله ی شماره ی قبلی رشد آموزش ابتدایی مراجعه کنید.

زهرا طاهرخانی

آموزگار دبستان شهید هاشمی نژاد، منطقه ی پنج تهران

شکر خداوند متعال را که به ما کمک کرد تا یک سال تحصیلی دیگر را به پایان برسانیم، پایانی بس دل انگیز و شیرین، پایانی با دل تنگی های لطیف و کودکانه، هرچند که این دل تنگی ها پایدار نیست؛ زیرا پس از چندی در لابه لای بازی ها به دست فراموشی سپرده می شوند.

مهرماه، کلاس چهارم را در چهار دیواری کلاس با تخته ای سفید و روشن آغاز کردید و درس های زیادی را آموختید. در برگ برگ سفید کتاب ها با انسان های نام آوری چون **جبار باغچه بان، آرش کمان گیر، غلام رضا تختی** و... که با دست خالی اما با روحی بزرگ و بردباری به ما درس های زندگی دادند، آشنا شدید. چهره های کنجکاو تک تک شما همیشه یادآور این بود که تشنه ی علم هستید و علاقه مند به کسب فرصت های مکرر برای جبران گذشته تا لذت موفقیت را با تمام وجود حس کنید. پس با تلاش و امید بیشتر به یادگیری درس های **صداقت، محبت، شجاعت** و از همه مهم تر **گذشت** پرداختید و از هم دیگر سبقت گرفتید و بعد از گذر زمانی اندک، درک کردید که آینده برای شماسست و شما باید آن را آبادتر و زیباتر بسازید.

اینک خردادماه فرا رسیده و زمان جدایی و پایان سال تحصیلی است اما پایان آموختن نیست و دریای بی کران علم و دانش منتظر شماسست تا سیرایتان کند عزیزانم، دست از تلاش برندارید؛ زیرا وقتی به موفقیت می رسید تلاشتان ستودنی است. از خداوند می خواهیم همه ی شما را در فراگرفتن علم و عمل به دستورات الهی یاری کند و علمتان را با عمل همراه سازد.

خداوند یار و نگهدار تان باد.

کتاب‌های تازه از همکاران رشد آموزش ابتدایی

همکارانی که عضو تحریریه‌ی رشد آموزش ابتدایی‌اند، علاوه بر کار قلمی در حوزه‌ی مطبوعات، در انتشار کتاب نیز فعال هستند. در آخرین شماره از دوره‌ی جاری، کتاب‌های تازه‌ی برخی از همکاران مجله را معرفی کردیم:

پروین قائمی

اثر چاپ شده‌ی تالیفی و ترجمه‌ای خانم قائمی، همزمان با ورود به ۶۰ سالگی، از ۶۰ عنوان گذشت. دو ترجمه‌ی زیر از آخرین کتاب‌های قائمی است:

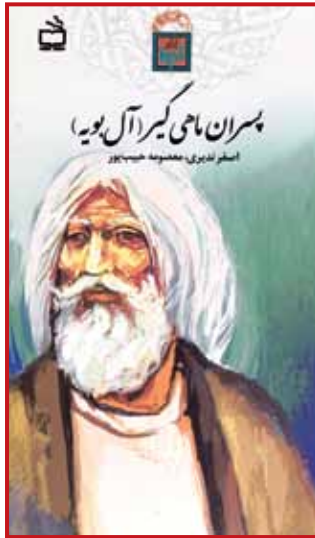
● «هنر گوش دادن»: نوشته‌ی: اریک فروم / ۲۸۰ صفحه / انتشارات آشیان (۶۶۹۷۳۷۹۲-۰۲۱). رساله‌ای از فروم، روان‌کاو معروف در دو بخش: «عوامل منجر به تغییر بیمار در روان‌کاو» / «جنبه‌های درمانی روان‌کاو».

اصغر ندیری

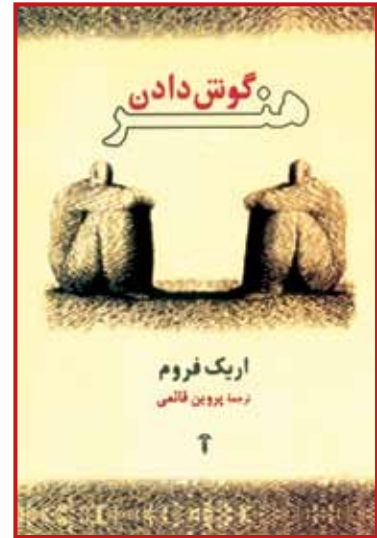
ندیری که کارشناس ارشد رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی است، دستی نیز در داستان‌نویسی دارد. او که مدیر داخلی و ویراستار مجله‌ی رشد آموزش ابتدایی است، در مجموعه‌ی «تاریخ بخوانیم» انتشارات مدرسه

ابراهیم اصلانی

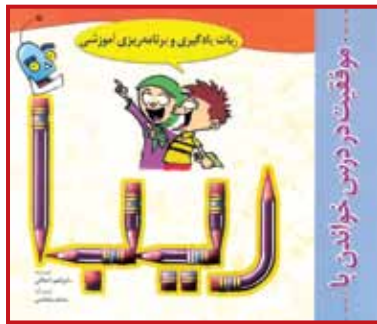
اصلانی عضو شورای برنامه‌ریزی مجله و کارشناس ارشد روان‌شناسی تربیتی است. این روزها چاپ جدید کتاب «موفقیت در درس خواندن با ربات یادگیری و برنامه‌ریزی آموزشی (ریبا)» به قلم ابراهیم اصلانی و تصویرگری **سام سلمانسی** به‌وسیله‌ی انتشارات پیشگامان پژوهش‌مدار (۸۸۳۴۵۲۱۷-۰۲۱) منتشر شده است. او در این کتاب دانش‌آموزان سال‌های پایانی دوره‌ی ابتدایی را با روش‌های صحیح درس خواندن آشنا می‌سازد. هم‌چنین این روزها چاپ ششم کتاب «کلیدهای طلایی» اصلانی به‌وسیله‌ی انتشارات مدرسه روانه‌ی بازار کتاب شده است. این کتاب ویژه‌ی دانش‌آموزان سال‌های پایانی دبیرستان و آماده شدن برای ورود به دانشگاه‌هاست.



(تلفن ۰۳۳۴-۸۸۸۰۰۲۱) کتاب «پسران ماهیگیر» را با همراهی خانم **معصومه حبیب‌پور** نوشته است. ندیری پیش از این نیز در همین مجموعه، کتاب



● «عشق، بحثی غیرعاشقانه»: نوشته‌ی: مری ایوانف / انتشارات آشیان (۶۶۹۶۵۳۳۷-۰۲۱). کتاب علمی از یک محقق علوم اجتماعی که در آن جایگاه



مؤلف و گردآورنده: محمدحسین رادمنش
ناشر: مؤلف (۰۹۱۳۳۵۲۷۱۹۷)
نوبت چاپ: سوم، بهار ۱۳۹۰
قیمت: ۳۵۰۰ تومان، ۱۷۶ صفحه

از تقسیم‌بندی‌های خاص کتاب، اشاره به عنوان‌هایی است که خود نتیجه‌ی هر بخش می‌شود، یا جمله‌ای است روشن‌گر که به خودی خود راهکاری را نشان می‌دهد. محمدحسین رادمنش، از فرهنگیان یزدو کارشناس مسئول آموزش و پرورش ابتدایی در این استان است.

معلم ماندگار

این کتاب مجموعه‌ای از نظرات متخصصان تعلیم و تربیت است. با توجه به عصر پرشتاب کنونی و تحولات روزمره، گردآورنده تصمیم گرفته است ۵۲۷ نکته‌ی راهبردی درباره‌ی مهارت‌ها و هنر معلمی را به‌گونه‌ای جمع‌آوری کند که خواننده در کوتاه‌ترین زمان از مطالعه‌ی آن‌ها بیشترین بهره را ببرد.

آش نخورده و دهان نسوخته!

الهه شیر خدا

دوست داشتند با آن‌ها عکس بگیرم و در همان حال که مشغول خوردن هم بودند، چند عکس گرفتیم. پس از گرفتن عکس‌ها خیالم تا حدی آسوده شد. تصمیم گرفتم سراغ کاسه‌ی آشم بروم که چشمتان روز بد نبیند! چرا که فقط با چند لوبیا و کمی رشته ته کاسه‌ی خود مواجه شدم. چنان‌که از ظاهر امر برمی‌آمد، فرد خاطی فرصت کافی برای تمام کردن پروژه‌ی نیمه‌تمامش نیافته بود. در آن وقت درحالی‌که هنوز عطر آش در کلاس پیچیده بود و هیچ آشی برای خوردن نمانده بود، آرام از بچه‌ها پرسیدم: «چه کسی آش مرا خورده است؟» بچه‌ها در حالی که متعجب شده بودند، به هم نگاه می‌کردند. انگار می‌دانستند چه کسی ممکن است این کار را کرده باشد اما هیچ کدام چیزی نگفتند و من تنها پاسخی که گرفتم نگاه و سکوت بچه‌ها بود. سرانجام تصمیم گرفتم به خاطر روز معلم هم که شده است، اشتباهه فرد خاطی را ندیده بگیرم و دیگر حرفی از آش خورده شده نزنم. بچه‌هایی که هنوز آشان را تمام نکرده بودند، مرا به خوردن آش در کاسه‌ی نیمه‌کاره‌ی خود دعوت کردند اما من به خوردن شیرینی توزیع شده در آن روز اکتفا کردم. شب، هنگام انتقال عکس‌ها از دوربین به رایانه با عکس خیلی جالبی روبه‌رو شدم. در آن عکس، رضا، یکی از بچه‌های خوش اشتها‌ی کلاس در حالی که یک کاسه‌ی خالی کنار دستش بود، با اشتها مشغول خوردن آش من بود! راستش را بخواهید هنوز که هنوز است، با دیدن این عکس و یادآوری هدیه‌ی آن سال، لبخند شیرینی بر لبانم نقش می‌بندد.

درددل‌های دانش‌آموزی و معلمی اوقات بسیار مفرحی را گذرانیدیم. پس از اذان ظهر و انجام دادن فریضه‌ی باشکوه نماز به کلاس برگشتیم که ناهار بخوریم و بقیه‌ی وقت را به درس بپردازیم. به محض این‌که در کلاس مستقر شدیم، آش رشته هم با عطر و بوی خوشی از راه رسید. بچه‌ها گفتند که دوست دارند از ناهار خوردنش‌شان در کنار هم عکس یادگاری داشته باشند. برای همین، قرار شد آش‌ها را در ظرف بریزیم و قبل از خوردن، همه در کنار هم عکس دسته‌جمعی بگیریم. میزها را به‌صورتی چیدیم که همه دور هم باشیم. من و چند نفر از بچه‌ها آش‌ها را در ظرف‌های یک‌بار مصرفی که از قبل آماده کرده بودیم، ریختیم. آش دقیقاً به اندازه بود؛ بدون اندکی کم یا زیاد آمدن. به‌راستی نظم و ترتیب بخشیدن به ۲۵ پسر بچه‌ی بازیگوش دبستانی بدون کاسه‌ی آش کار راحتی نیست، چه برسد به این‌که با توزیع آش خواهی به آن‌ها نظم ببخشی. در حالی که یکی قاشقش روی زمین می‌افتاد، یکی نمکدان می‌خواست، یکی مشغول جدا کردن لوبیاهای آش بود و دیگری با قاشق سعی می‌کرد رشته‌های آش بغل‌دستی‌اش را در کاسه‌ی خودش بریزد. یکی از بچه‌ها هم مرتب کشک می‌خواست. خلاصه کلاس‌مان آن روز بیشتر شبیه پیک‌نیک بود. با وضعیت موجود هم هنوز فرصت نشستن پشت میز و خوردن آش را پیدا نکرده بودم. فقط توانستم دوربین را به‌طور خودکار تنظیم کنم. بچه‌ها هیچ‌کدام سرچایشان ثابت نمی‌ماندند و همگی می‌خواستند برای عکس گرفتن کنار من باشند. سعی کردم همان‌طور که بچه‌ها

بر همگان واضح و مبرهن است که شغل شریف معلمی هزاران حُسن زمینی و آسمانی دارد. یکی از این حُسن‌ها خاطرات شیرینی است که دانش‌آموزان شیرین‌تر از عسل به ما معلم‌ها یادگاری می‌دهند. روز معلم چند سال قبل را خوب به‌خاطر دارم. انگار همین دیروز بود که مادر مهربان یکی از دانش‌آموزانم به‌وسيله‌ی پسرش پیام داد که می‌خواهد برای قدردانی و تشکر در روز معلم، من و کل کلاس را برای ناهار به آش رشته مهمان کند و خواسته بود آن روز هیچ‌کس ناهار نیآورد. من اول قبول نکردم که ایشان خودشان را به زحمت بیندازند اما پسرها با کلی بحث و هیاهو مرا متقاعد کردند که خوردن آش رشته در کلاس درس و در حضور معلم برایشان نشاط‌آور و دلپذیر است. سرانجام پس از اصرار بچه‌ها، لطف ایشان را پذیرفتم. بچه‌ها از این‌که روزی متفاوت خواهند داشت خوش حال بودند. یکی از آن‌ها هم پیشنهاد داد که برای آن روز عکس یادگاری بگیریم. من هم قول دادم که حتماً دوربینم را ببرم تا خاطرات آن روز را به‌وسيله‌ی عکس ثبت کنیم. بالاخره روز فرخنده‌ی معلم فرار رسید و دانش‌آموزان خوش‌ذوق به هر روش مناسبی که به نظرشان می‌رسید، آن روز را به من تبریک گفتند و من باز به آن‌ها یادآوری کردم بهترین و ارزشمندترین هدیه و تشکر از معلم‌ان، خوب درس خواندن است. واقعاً که هیچ‌چیز به اندازه‌ی یک دانش‌آموز مسلط به درس خستگی‌های معلم را از جان و روحش نمی‌زداید. خلاصه آن روز پس از شرکت در برنامه‌های جالب توجهی که در مدرسه تدارک دیده بودند و کلی



رایانه و بالگرد، تمبل و سُمبل!

دکتر سیدبهنام علوی مقدم

عضو هیئت علمی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

در باب نکات کتاب‌های بخوانیم و بنویسیم

اشاره

نویسنده‌ی نوشته‌ی حاضر در مقالات پیشین خود تعدادی از موارد واژه‌آموزی و نکته‌های کتاب‌های «بخوانیم و بنویسیم» را به تفصیل به بحث گذاشت. وی در این مقاله نیز به برخی از نکات مهم این بخش پرداخته است تا آموزگاران محترم با این مطالب بیشتر آشنا شوند و بتوانند با استفاده از آن‌ها کلاس را به نحو علمی‌تری اداره کنند.

کتاب پایه‌ی دوم:

صدای شرشر آب را از دور می‌شنیدم.
بچه‌ها با هم بیچ می‌کردند.
صدای جیک‌جیک گنجشکان به گوش می‌رسید.
صدای چهچه‌ی بلبل‌ها به گوش می‌رسید.
کلاغ قارقار می‌کند.
سگ هاپ‌هاپ می‌کند.
گوسفند بیچ می‌کند.

گونه‌ی گفتاری و نوشتاری

گونه‌ی گفتاری: نوشته‌های گفتاری که به «نثر محاوره» یا «نثر شکسته» معروف است، یکی از گونه‌های فارسی به‌شمار می‌رود و امروزه کاربرد فراوانی دارد. معمولاً داستان‌نویسان از این گونه استفاده می‌کنند. به‌جز داستان‌نویسان، نویسندگان رادیو، تلویزیون، نمایش‌نامه‌ها و فیلم‌نامه‌ها و... نیز از زبان گفتاری بهره می‌گیرند. معمولاً تمام آنچه هر روز از رادیو و تلویزیون می‌شنویم و می‌بینیم، ابتدا نویسنده‌ی می‌نویسد و سپس مجریان یا بازیگران آن نوشته‌ها را اجرا می‌کنند.

نمونه: آقای احمدی، امروز مثل این که کسلید.
چطور آقا؟ چی می‌گی؟ یا (ازت ممنوم).
پایه‌ی سوم:
می‌گوییم: «یکی بود یکی نبود. غیر از خدا هیچ‌کس نبود.»

پایه‌ی چهارم:

فارسی گفتاری: (آسونی، نمی‌تونه، کشه). فارسی نوشتاری: (آسانی، نمی‌تواند، کشد).
کسی که با کسی دل داد و دل بست
به آسونی نمی‌تونه کشه دست
می‌نویسیم **تنبیل**، می‌خوانیم **تمبل** یا می‌نویسیم **پیراهن**، می‌خوانیم **پیرهن**.

گونه‌ی نوشتاری:

باید بدانیم که اگر گفتار و زبان جزء ذات و طبیعت انسان باشند، خط و نوشتار ذاتی و طبیعی نیستند، ریشه در اجتماع و فرهنگ دارند و ساخته‌ی خود انسان‌اند. از لحاظ نقش کاربردی نیز نوشتار برای رساندن مفاهیم، اخبار، دستورها، درخواست‌ها و جز این‌ها به افراد گوناگون و دور از موقعیت و مکان نویسنده به کار می‌رود. بنابراین معمولاً نویسنده با خواننده به‌طور مستقیم رویارو نیست. نوشتار دارای برخی ویژگی‌های واژگانی و دستوری است که

پایه‌ی چهارم:

پیراهن ← پیرهن
دهان ← دهن

اصطلاح

متداول و رایج کردن لفظی است برای معنی خاص.

نمونه:

اصطلاح «کرنر»، در فوتبال یعنی باید شروع بازی از یک گوشه‌ی زمین مسابقه باشد. یا اصطلاح «آفساید» در فوتبال یعنی خارج از محدوده‌ی تعیین شده و اصطلاح شیر فهم‌شدن یعنی خوب درک کردن.

کتاب پایه‌ی چهارم:

در هر رشته، واژه‌ها و اصطلاحات خاصی به‌کار می‌رود؛ مثلاً در کشتی «خاک‌کردن» و «ضربه‌کردن» دو اصطلاح‌اند.

گفت‌وگو (دیالوگ)

گفت‌وگو عنصر مهمی از داستان کوتاه یا بلند را تشکیل می‌دهد و جزء مهمی از زندگی است. اگر خوب دقت کنیم، اختصاصات نژادی، طبقاتی و شغلی افراد داستان را نیز می‌توان از خلال گفته‌هایشان دریافت. میزان گفت‌وگو مانند دیگر عوامل داستان باید متناسب با نوع داستان باشد. در کتاب پایه‌ی پنجم چنین آمده است: «در هر داستان شخصیت‌هایی وجود دارند که گاه مثبت و گاه منفی هستند. داستان‌های موفق کشش دارند؛ یعنی خواننده را وامی‌دارند که آن را تا آخر بخوانند. به‌گفت‌وگوی شخصیت‌ها دیالوگ می‌گویند.»

نام‌آوا

کلماتی که انسان‌ها برای صدای آب، پرندگان، و... وضع کرده‌اند.
نمونه:
خِش خِش برگ‌ها / شُرْشُر آب / جیک‌جیک گنجشکان.

برابر یا معادل‌سازی

کلماتی وجود دارند که از زبان‌های دیگر وارد زبان فارسی می‌شوند و ما برای سهولت تلفظ و حفظ زبان فارسی، برابر یا معادل آن‌ها را به کار می‌بریم. معادل‌سازی یا واژه‌گزینی در ایران برعهده‌ی فرهنگستان زبان فارسی است.

نمونه:

فاکس ← نامبر / ماشین ← خودرو / بلدیه ← شهرداری / موبایل ← تلفن همراه / ترمینال ← پایانه.

پایه‌ی پنجم:

کامپیوتر ← رایانه / آدرس ← نشانی / هلی کوپتر ← بالگرد / پاراگراف ← بند.

اختصار و تخفیف

در برخی موارد شاعر یا نویسنده، صورت کوتاه شده‌ی کلماتی را به کار می‌گیرد:

در نومیدی (ناامیدی) بسی امید است

پایان شب **سیه** (سیاه) سپید است.

یک **روپهی** (روباهی) دید بی‌دست و پای

فرماند در لطف و صنع خدای

روپهی (روباهی) قالب پیری دید

به دهن (دهان) برگرفت و زود پرید

از این درگه (درگاه) به نومیدی مرو...

پایه‌ی چهارم:

رفت برون (بیرون) با دو سه هم‌زادگان
کلمه‌ی برون در اصل بیرون بوده است که شاعر کوتاه شده یا مخفف آن را در شعر آورده است.
به جدول زیر نگاه کنید:

| کلمه | مخفف |
|-------|------|
| اکنون | کنون |
| گناه | گنه |
| راه | ره |
| دیگر | دگر |

باید مشخص شوند. موقعیت اجتماعی و سبک و صورت آن در جامعه، تعیین کننده گونه زبانی است.

نمونه: از لطف جناب عالی تشکر می‌کنم. از شما متشکرم. از جناب عالی ممنونم.

این گونه دارای ویژگی‌های زیر است:

۱. نوشتار ثابت‌تر است.
۲. سنجیده‌تر از گفتار است.
۳. اهمیت نوشتار بیشتر از گفتار است.
۴. یک‌طرفه است؛ در صورتی که گفتار دوطرفه است.

پایه چهارم:

تنبل (نوشتاری)، تمبل (گفتاری)؛

شبه (نوشتاری)، شمه (گفتاری)؛

سُنبِل (نوشتاری)، سُمبل (گفتاری)؛

دنبه (نوشتاری)، دمبه (گفتاری)؛

قنبر (نوشتاری)، قمبر (گفتاری).

نامه‌ی دوستانه

نوشته‌هایی است که به گونه‌های مختلف و با اهداف متفاوت در میان دوستان و آشنایان ردّ و بدل می‌شود. در نامه‌ی دوستانه باید حال و مقام مخاطب خود را در نظر بگیریم و با کلماتی سنجیده و مناسب اقدام به نوشتن کنیم.

اساسی‌ترین ویژگی نامه‌های دوستانه این است که تقلیدی نیستند و لحن کلام در آن‌ها صمیمی و خودمانی است. البته این گونه نامه‌ها باید در عین سادگی به زبان

معیار فارسی نزدیک باشند.

خلاصه‌نویسی

یکی از راه‌های کسب مهارت در نوشتن، خلاصه‌کردن مطلب یا کتابی است که آن را مطالعه می‌کنیم. در خلاصه‌نویسی باید موارد زیر را رعایت کنیم.

۱. مشخص کنیم که به چه میزان خلاصه می‌کنیم؛

۲. قسمت به قسمت بخوانیم؛

۳. به هنگام مطالعه، زیر مطالب مهم خط بکشیم؛

۴. مترادفات را که نیازی به آوردن آن‌ها نیست،

حذف کنیم؛

۵. جمله‌های توضیحی و تفسیری را که نیاروند آن‌ها ایرادی به مطلب وارد نمی‌کند، حذف کنیم.

یادداشت‌برداری

نوعی نوشته است که از نظم خاصی پیروی نمی‌کند اما به‌هر حال باید محتوای اثربخشی داشته باشد؛ یعنی، در خواننده هم حسی پیدا آورد. برای مثال، بهتر است در نوشتن یادداشت از شیوه‌ی (طرح سؤال) نیز استفاده شود. هدف در این نوع نوشته، نوشتن برای یاد بردن است.

یادداشت‌برداری یعنی نوشتن چیزهایی که می‌شنویم یا می‌بینیم یا می‌خوانیم. وقتی به مسافرت یا گردش علمی می‌رویم، خوب است دفتر یادداشت همراه داشته باشیم و دیده‌ها و شنیده‌ها یا چیزهایی را که به فرمان رسیده است، در آن یادداشت کنیم. با

منظم کردن این یادداشت‌ها، می‌توانیم نوشته، گزارش یا خاطرات خود را بنویسیم. بسیاری از نویسندگان بزرگ، با استفاده از یادداشت‌های خود کتاب نوشته‌اند.

بازنویسی

نوعی نوشته است که در آن می‌کوشیم ضمن حفظ محتوا و پیام نوشته‌ی اصلی، تغییراتی نیز در آن ایجاد کنیم. در بازنویسی باید:

۱. زبان نوشتاری به زبان امروزی و ساده و قابل

فهم باشد؛

۲. رویدادها قابل تجسم باشند و بازسازی شوند؛

۳. مطالب به کمک توصیف چهره‌ها، صحنه‌ها و

حالات، پروانده شوند.

به کمک بازنویسی می‌توانیم نوشته‌های ادبی گذشته را که زبانی نامأنوس و مشکل دارند، به‌صورت زبان امروزی و معیار درآوریم. این نوع نوشتن، بهترین تمرین برای نویسندگی است. شرح یا بازگفتار برخی کتاب‌ها مانند «تاریخ بیهقی» به زبان ساده‌ی امروزی یا کتاب «کلیله و دمنه» به زبان فارسی ساده در سال‌های اخیر چاپ شده است. در بازنویسی رعایت موارد زیر ضروری است:

۱. منبع دقیق متن را ذکر کنیم؛

۲. در پیام محتوا، امانت را رعایت کنیم؛

۳. اگر متن اصلی شعر است، می‌توانیم بخش‌های

زیبا و هنرمندانه‌ی آن را عیناً نقل کنیم؛

۴. پیام‌های ارزشمند و اندیشه‌های والای اخلاقی،

اجتماعی و انسانی را حفظ و منتقل کنیم.



کندوکاو فلسفی

کلیدواژه‌ها: کندوکاو گروهی، آموزش، مهارت‌های فکری

نمی‌گیرد که نتوانیم پاسخ مسائلمان را در آن بیابیم. ارزش‌ها نیز بدون ارجاع به مسائل و شرایط زندگی بشری معین نمی‌شود. هیچ چیزی بهتر از تبدیل روش تدریس کلاس‌های درس به کندوکاو فلسفی گروهی نمی‌تواند به کارکرد بازسازی تجربه‌ی بشری و نقادی کمک کند. کندوکاو فلسفی گروهی با دانش‌آموزان چهار فایده دارد:

۱. کودکان خود سؤال‌های فلسفی می‌کنند. آن‌ها دائماً می‌اندیشند و درباره‌ی تفکراتشان تأمل می‌کنند. به گفته‌ی جورج سارتر «سرچشمه‌ی اصلی حکمت، تأمل و تدبیر است.» کودکان مایل‌اند تجربیاتشان را با معنای بارزش، درست و زیبا باشد.

۲. یکی از اهداف اصلی تعلیم و تربیت کمک به منطقی و معقول بودن کودکان است. همان‌طور که پرورش مهارت‌های زبانی از اهداف ادبیات است، منطقی است که به آن‌ها مهارت‌های استدلال و قضاوت را هم بیاموزیم این توانایی‌ها هنگام یادگیری درباره‌ی فلسفه یا فلاسفه به‌دست نمی‌آید. همان‌طور که کودکان با خواندن تاریخ ریاضیات یا تاریخ ادبیات، ریاضیات یا خواندن و نوشتن را یاد نمی‌گیرند، در مورد فلسفه نیز این چنین است. در واقع، مزیت فلسفه وقتی آشکار می‌شود که آن را تمرین کنند؛ یعنی به‌طور فعال با کندوکاو فلسفی درگیر شوند.

۳. از آن‌جا که فلسفه، شاخه‌ی اخلاق را هم در بر دارد، آموزش فلسفه در آموزش ارزش‌ها نیز نقش به‌سزایی ایفا می‌کند. کودکان نیز مانند بزرگسالان تجارب اخلاقی بسیاری دارند. تجربیات کودکان در حیاط مدرسه، کلاس درس، اتوبوس و خانه بدون آنکه خود، آگاه باشند، ملو از موضوعات فلسفی مانند اعتماد، وفاداری، صداقت، خشونت، انصاف و دوستی است. امروزه لازم است کودکان چگونگی قضاوت کردن اخلاقی را یاد بگیرند. در اخلاق مانند هر موضوع درسی دیگر، کافی نیست که جواب درست را بدانیم بلکه باید بدانیم که چرا یک جواب درست است و چه‌گونه می‌توان به چنین جواب‌هایی رسید.

۴. کودکان با استفاده از روش کندوکاو فلسفی گروهی اصول گفت‌وگو را یاد می‌گیرند؛ مثلاً به یک‌دیگر با دقت گوش می‌کنند، ایده‌ها و سؤال‌های خود را بر زبان می‌آورند، با رعایت احترام ایده‌های

فلاسفه بدان‌ها دست می‌یابند. به‌همین ترتیب، آموزش فلسفه و آموزش فلسفه‌ورزی نیز از این نظر با هم متفاوت‌اند که آموزش فلسفه‌ورزی «می‌تواند» بدون نیاز به دانش تخصصی در این زمینه انجام شود ولی واژه‌ی «می‌تواند» بدان معنا نیست که باید حتماً این‌طور عمل کرد. اگر فلسفه‌ورزی، سؤال کردن از نوع خاصی درباره‌ی مسائل مهم زندگی انسان‌ها و دست و پنجه نرم کردن با آن‌ها باشد، در اصل اکثر مردم می‌توانند فلسفه‌ورزی کنند. آموزش فلسفه‌ورزی این چنین توصیه می‌شود:

الف) شناسایی موضوعات مناسب با اهداف آموزش فلسفه‌ورزی؛

ب) بیان و سازمان‌دهی سؤال‌های مناسب؛
پ) بیان و سازمان‌دهی فرضیه‌ها در واکنش به سؤالات؛

ت) شفاف‌سازی و آزمون فرضیه‌ها در گفت‌وگو و تأیید، اصلاح یا رها کردن آن‌ها؛

ث) آزمایش کردن فرضیه‌ها در تجربه و تضمین، اصلاح یا رها کردن آن‌ها.

ج) به‌کارگیری فرضیه‌های تضمین‌شده در زندگی.

۳. دیویی در کتاب «تجربه و طبیعت»، مفهوم دیگری از فلسفه را به شکل «نقد» مطرح می‌کند. او فلسفه را یک شکل غیرعلمی از شناخت در نظر می‌گیرد که با ارزیابی ارزش به‌صورت نوعی کندوکاو سرورکار دارد، نوعی قضاوت قضاوت یا «نقد نقد». ما وقتی بخواهیم بفهمیم چه چیزی را ارزش می‌دانیم و کدام قضاوت ارزشمند، مستدل و عادلانه است، به کندوکاو گروهی فلسفی متوسل می‌شویم. به عبارت دیگر، فلسفه توصیفی نیست بلکه توصیه‌ای است و مقصود آن کمک کردن به ما در کندوکاو چیزی است که باید برای ایجاد زندگی بهتر انجام دهیم. از این رو فلسفه اساساً نقاد و به‌همین نسبت همیشه باید در حال فعالیت باشد. با اطمینان می‌توان گفت که فلسفه، به‌خاطر نشان دادن ایده‌آل‌های جدید و معرفی نحوه‌ی شناسایی مؤثر آن‌ها، یکی از راه‌هایی است که ما برای تغییر فرهنگ در اختیار داریم (شارپ، ۲۰۰۴).

پس فلسفه فقط جنبه‌ی توصیفی ندارد و از زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی فاصله

برنامه‌ی درسی «تفکر و پژوهش» در پایه‌ی ششم ما را بر آن داشت که پیرامون تفاوت کندوکاو علمی و کندوکاو فلسفی بیشتر موشکافی کنیم. در شماره‌ی پیش پیرامون کندوکاو علمی و آن دسته از مهارت‌های تفکر که بیشتر در ارتباط با کندوکاو علمی است، صحبت کردیم. در این شماره به بررسی کندوکاو فلسفی و مهارت‌های تفکر وابسته به آن صحبت می‌کنیم و در پایان به معرفی برنامه‌های مشهور، مفید و مؤثر تفکر می‌پردازیم.

کندوکاو فلسفی چیست؟

کندوکاو فلسفی حرکتی است که از حیرت انسان (از خود پرسیدن) آغاز می‌شود و در جهت تولید سؤال‌های اساسی (فلسفی) و سپس تلاش برای پاسخ‌یابی به آن سؤال‌ها ادامه می‌یابد. سلامت این حرکت در گروهی تقوای فیلسوف و پای‌بندی وی به اخلاقیات است. در این زمینه لازم است به سه معنا از فلسفه اشاره کنیم:

۱. در طول تاریخ، فلاسفه همواره در جست‌وجوی حکمت، حقیقت و معنا بوده‌اند. حکمت همان توانایی رفتن به کنه مطالب و تشخیص مطالب واقعاً مهم و اساسی است. به عقیده‌ی دیویی شاخه‌های فلسفی (اخلاق، زیبایی‌شناسی، منطق، متافیزیک، معرفت‌شناسی، سیاست) در واقع ابعاد تجربه‌های عادی بیشتر مردم را توصیف می‌کنند. شاید بتوان این‌طور نتیجه گرفت که «فلسفه» نوعی کندوکاو در معنای مفاهیمی است که برای زندگی ما مهم‌اند، در تجربیات بیشتر مردم، امری عادی به‌شمار می‌آیند اما از طرفی سؤال‌برانگیز یا گیج‌کننده‌اند به‌راحتی نمی‌توان در مورد آن‌ها به توافق رسید و باید یک‌بار و برای همیشه آن‌ها را حل و فصل کرد. (شارپ و اسپلیتر، ۱۹۹۵)

۲. شهرت دیگر فلسفه، پرورش تفکر ناب است. این کار را «تمرین فلسفه»، «فلسفه‌ورزی» یا «فلسفیدن» نیز می‌نامند. در این تعبیر همه متفق‌القول‌اند که فلسفه یک فعالیت یا فرایند است و نه فقط انباشتی از مطالب. به‌عبارت دیگر، در این تعریف فلسفه کاری است که فلاسفه انجام می‌دهند؛ یعنی روش فلاسفه و نه نتایج یا نظرات فلسفی که



احمد رضا کریمی هشتمین جشنواره‌ی عکس رشد

خوبیش در موقعیت‌های گوناگون زندگی و کشف معانی علاقه‌مند است اما وقتی نوبت به فرایند کندوکاو می‌رسد، تسهیلگر باید هم کندوکاو را هدایت کند و هم از طریق پرسیدن سؤال‌های باز و سقراطی، ارائه‌ی نظرات متفاوت، شفاف‌سازی، جست‌وجوی دلایل و خودتصحیحی الگوی دانش‌آموزان خویش باشد. از طریق این الگوسازی است که کودکان کم‌کم مهارت‌های کندوکاو را درونی می‌کنند. این مهارت‌ها به ترتیب اولویت در آموزش عبارت‌اند از:

۱. سؤال کردن؛
۲. موافقت یا مخالفت کردن؛
۳. دلیل آوردن؛
۴. ارائه‌ی طرح، فرضیه یا توضیح؛
۵. مثال یا مثال نقض آوردن؛
۶. دسته‌بندی؛
۷. مقایسه کردن شامل:
 - تمایز قائل شدن؛
 - پیوند زدن؛
 - تمثیل؛
۸. تعریف ارائه کردن؛
۹. شناسایی پیش‌فرض‌ها (مطالبی که حقیقت تلقی می‌کنیم - چه براساس تعریف یا براساس تجربه-؛
۱۰. استنتاج کردن؛
۱۱. ساختن جمله‌ی شرطی (اگر/ آن‌گاه)؛
۱۲. استدلال قیاسی (جمله‌ای که دو مقدمه و یک نتیجه دارد)؛
۱۳. خودتصحیحی (در سطح فردی یا گروهی)؛
۱۴. بیان مجدد (بیان مجدد به زبان خود نشان از درک مطلب دارد)؛
۱۵. سرگرم شدن به دیدگاه‌های گوناگون؛
۱۶. با دقت گوش دادن به دیگران؛
۱۷. دیگران را به صحبت دعوت کردن؛
۱۸. نشان دادن این‌که به دیگران اهمیت می‌دهند؛
۱۹. قبول انتقادات منصفانه؛
۲۰. تجدیدنظر کردن.

۳. مستحکم کردن کندوکاو گروهی:

دانش‌آموزان به شیوه‌ی کندوکاو گروهی، سؤال‌های خود را با حضور تسهیلگری که دوره‌ی آموزش «فلسفه برای کودکان» را گذرانده است، به بحث و گفت‌وگو می‌گذارند. گفت‌وگوی واقعی «حرکت رو به جلو» به حساب می‌آید و از این بابت با مکالمه‌ی صرف تفاوت دارد. هدف از این بحث رسیدن به **جواب نهایی** یا **توافق کامل جمع** (اجماع) درباره‌ی نظرات هم نیست بلکه آن است که هر شرکت‌کننده بتواند تصمیم بگیرد که چه چیزی معقول‌ترین است. چه این موضع او را در میان اکثریت هم‌سالانش قرار دهد یا در میان اقلیت یا در موضع منفرد. بحث در جلسات متوالی ادامه می‌یابد تا «برنامه‌ی کار» به پایان برسد یا دانش‌آموزان برای شروع داستان بعدی (ادامه‌ی داستان) به توافق برسند.

گفت‌وگو مرحله‌ی مهمی از این روش تدریس است که بدون آن حتی مؤثرترین انگیزه‌ها نیز کارایی ندارند. گفت‌وگو موقعیتی را فراهم می‌آورد تا کودکان به تمرین مهارت‌های ارتباطی و اجتماعی مانند دقیق گوش دادن، چهره‌خوانی کردن، سنجیده و با ملاحظه سخن گفتن، کمک به دیگران در بیان ایده‌هایشان، ایده‌های خود را بر ایده‌ی دیگران پیوند زدن و بنا نهادن، پیشنهاد و قبول محترمانه‌ی نقدها در میان گذاشتن نظرات مهم ولی غیرمعارف و خودتصحیحی بپردازند. شرکت در گفت‌وگو، کودکان را به موضع‌گیری‌های شناختی مانند تولید فرضیه، شفاف‌سازی واژه‌ها، درخواست و ارائه‌ی دلایل موجه، مثال و مثال نقض زدن، پیش‌فرض‌های یک‌دیگر را زیرسؤال بردن، نتیجه‌گیری و دنبال کردن کندوکاو تا حد ممکن وادار می‌کند. اغلب دانش‌آموزان نمی‌توانند در مقابل این نوع گفت‌وگوی کلاسی پر معنا مقاومت کنند و از بیان تأملاتشان خودداری کنند. بدین ترتیب مهارت‌های شناختی و ارتباطی - اجتماعی آنان به‌طور طبیعی و در بستر گفت‌وگو پرورش می‌یابد.

دانش‌آموزانی که در این زمینه بی‌تجربه‌اند، به تسهیلگر ماهرتری احتیاج دارند. تسهیلگر خود را کندوکاوگر و شریک دانش‌آموزانش می‌داند؛ یعنی همانند آنان به بررسی مفاهیم فلسفی، کیفیت‌بخشی به قضاوت‌های اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و هنری

یک‌دیگر را زیر سؤال می‌برند، برای انسجام گفت‌وگو سعی می‌کنند ایده‌ی خود را در پیوند با ایده‌ی نفرات قبلی مطرح کنند، کندوکاو را متعلق به همه‌ی اعضای گروه می‌دانند و فقط با نظرات مخالف می‌کنند نه با صاحبان آن‌ها، چنین مواردی به ایشان امکان می‌دهد این امور مهم را در بزرگسالی بهتر به کار گیرند. اداره‌ی جلساتی که کودکان را به کندوکاو فلسفی تشویق می‌کند، از روش تدریس خاصی پیروی می‌کند که متیو لیپمن^۱ و آن مارگارت شارپ^۲ آن را ۴۳ سال پیش طراحی کرده‌اند. این روش (که با محتوا در هم تنیده است) پنج مرحله دارد:

۱. **انگیزه/ متن:** دانش‌آموزان، جلسات فلسفه را با خواندن یک داستان کوتاه یا بخشی از یک داستان بلند (فکری/ فلسفی) به‌صورت گروهی آغاز می‌کنند (بعد از آن که معلمان و دانش‌آموزان به اندازه‌ی کافی با ابزارها و روش تدریس کندوکاو فلسفی از طریق کتاب‌های راهنمای معلم در این زمینه آشنا شدند، آن‌گاه می‌توانند از سایر کتاب‌های کودکان نیز در این زمینه استفاده کنند).

۲. تولید برنامه‌ی کار/ بیان و

سازمان‌دهی سؤال‌ها: دانش‌آموزان سؤال‌هایی را مطرح می‌کنند که دوست دارند راجع به آن‌ها بحث کنند و با مشارکت یک‌دیگر آن را به‌صورت «برنامه‌ی کار» سازمان‌دهی می‌کنند. مهم است که دانش‌آموزان بفهمند سؤال‌هایشان نباید از خود متن داستان (دارای جنبه‌ی درک مطلب) باشد بلکه از چیزی باشد که داستان آن‌ها را به تفکر یا تحریر درباره‌اش واداشته است. به عبارت دیگر، سؤال‌هایشان باید فلسفی باشد. به‌طور کلی، سه دسته از سؤال‌ها در گفت‌وگو به‌خوبی پاسخ داده نمی‌شوند: اول: سؤال‌هایی که فرض می‌کنیم پاسخ‌های معینی دارند؛ مانند آن‌هایی که می‌توان در پایگاه‌های اطلاعاتی یا با مشورت با متخصصان پاسخ آن‌ها را یافت. دوم، سؤال‌هایی که فرض می‌کنیم، می‌دانیم چه‌گونه بدان‌ها پاسخ دهیم؛ مانند محاسبه، مشاهده یا آزمایش. سوم، سؤال‌هایی که فرض می‌کنیم تنها با دست‌یابی به نوع خاصی از حقیقت یا شهود پاسخ داده می‌شوند؛ مانند سؤال‌های مذهبی یا الهی.



تسهیلگران باید نقش خود را یاری‌رسانی به دانش‌آموزان در درک و به‌کارگیری ابزارهای کندوکاو فلسفی ببینند تا دانش‌آموزان بتوانند پاسخ‌هایشان را به سؤالات فلسفی، پیوسته بازگو و بازسازی کنند. دانش‌آموزان هم باید ببینند که تسهیلگر کسی است که به آن‌ها احترام می‌گذارد، حرف‌هایشان را جدی تلقی می‌کند، فکر نمی‌کند همه‌چیز را می‌داند، الگوی خودتصحیحی است و ایده‌ها را واقعاً دوست دارد.

یکی از نقاط قوت «فلسفه برای کودکان» تشویق کودکان به خودراهبری فردی و گروهی است؛ مانند تولید برنامه‌ی کار، مشارکت و مدیریت گفت‌وگو و سنجش پیشرفت خود. تسهیلگر باید در هدایت بحث میان‌روی پیشه کند؛ نه آن قدر زیاد که دانش‌آموزان به مهارت‌ها و موضع‌گیری‌های او متکی باشند و نه آن قدر آزاد که کندوکاو فلسفی به کلاس قصه‌خوانی و مکالمه تبدیل شود.

۴. تمرین‌ها، طرح بحث‌های آماده: برای گسترش و عمیق‌تر شدن کندوکاو، مانند گسترش مفاهیم و یادگیری مهارت‌های استدلال و تفکر نقاد و خلاق و مراقبتی^۲، لازم است که تسهیلگر در میان بخش‌های فوق، فعالیت‌های مناسب و مرتبطی را انتخاب و استفاده کند. این کار با بهره‌گیری از کتاب‌های راهنمای معلم ممکن می‌شود؛ زیرا تولید این نوع فعالیت‌ها برای تسهیلگران مبتدی بعید به‌نظر می‌رسد.

۵. تشویق به واکنش‌های دیگر: این بخش شامل خودارزیابی، بیان نظرات و موشکافی‌های بیشتر از نوع قضاوت‌های فلسفی در قالب پروژه‌های هنری، نوشتن خلاق و بازی در نمایش و مانند آن است (لیپمن، ۲۰۰۳: ۱۰۳-۱۰۱).

در پایان هر جلسه یا دوره‌های معین، تسهیلگر از عملکرد فردی و گروهی دانش‌آموزان ارزیابی تکوینی و پایانی به‌عمل می‌آورد. این کار به‌صورت خودارزیابی دانش‌آموزان یا فهرست مشاهدات تسهیلگر انجام می‌شود. این خودارزیابی‌ها بیشتر به بررسی دو هدف می‌پردازد: پیشرفت در دست و پنجه نرم کردن با سؤالات فلسفی که ممکن است شامل تطبیق باورها، فرضیه‌های جدید برای آزمایش‌های ذهنی یا حتی شفاف‌سازی خود سؤال باشد و دیگری، رشد در مهارت‌های شناختی و اجتماعی کندوکاو. لذا سؤالات ارزش‌یابی چنین خواهد بود:

- آیا برای نظرات خود به دیگران دلیل ارائه می‌کنیم؟
- آیا به عمق مطلب می‌رویم؟
- آیا به یک‌دیگر گوش می‌دهیم؟
- آیا بدون حاشیه‌روی عمل می‌کنیم؟
- آیا ایده‌ی خود را روی ایده‌های دیگران بنا

می‌نهم؟

- آیا با ملاحظه یک‌دیگر را تصحیح می‌کنیم؟
 - آیا مایل بودیم به‌خاطر دلایل موجه نظر خود را عوض کنیم؟
- در مورد سؤالاتی که قبلاً آن‌ها را نمی‌فهمیدیم، حالا چه فهمیده‌ایم؟

در طول ۴۳ سال گذشته این روش به نوعی پایدار بوده است. گریگوری (۲۰۰۷) پیشنهاد کرد به کودکان یاد بدهیم که چگونه قضاوت‌های فلسفی خویش را که در کلاس بدان دست یافته‌اند، در زندگی شخصی و در جوامعی که در آن زندگی می‌کنند (خانه و مدرسه)، مخصوصاً کلاس فلسفه، بیازمایند و به‌کار ببرند اما نهایت و مرزهای عملکرد کودکان براساس قضاوت‌هایشان همیشه جای بحث بوده است پیشنهاد دیگر وی نیز امکان برخورداری از تأملات فلسفی فردی و خصوصی در قالب اندیشه، نوشتن انشا و دفترچه‌ی یادداشت برای کودکان است.

میان کندوکاو، تفکر علمی و تفکر در سایر زمینه‌ها تمایز مشخصی وجود ندارد ولی می‌توان گفت «کندوکاو علمی خوب (تدریس با کیفیت علمی) شامل کندوکاو فلسفی می‌شود. البته نمی‌توان نتیجه گرفت که همه‌ی کندوکاوهای فلسفی شامل کندوکاو علمی می‌شود.» کندوکاو فلسفی چیزی بیش از کندوکاو علمی است، نه تنها با مسائل تجربی بلکه با مسائل مفهومی، منطقی و مسائل سایر حوزه‌های فلسفی سروکار دارد و ممکن است به یک کندوکاو علمی مشخص مربوط باشد یا نباشد (شارپ).

برنامه‌های آموزش تفکر

به‌کارگیری برنامه‌های متعددی برای پرورش مهارت‌های تفکر مورد تأیید محققان قرار گرفته است که همگی مفید و مؤثرند. تعدادی از آن‌ها به شهرت رسیده‌اند و در مدارس اجرا می‌شوند. برخی این برنامه‌های مؤثر و مفید عبارت‌اند از:

۱. **CSMP**^۴ - برنامه‌ی درسی ریاضی دوره‌ی ابتدایی که بر طبقه‌بندی، منطق پایه و تئوری اعداد تأکید دارد؛
۲. **CORT**^۵ - برنامه‌ی پرورش مهارت‌های نقاد، خلاق و سازنده به‌مدت سه سال برای همه‌ی سنین؛
۳. **HOTS**^۶ - مهارت‌های تفکر سطوح بالا و عبارت است از یک برنامه‌ی آزمایشگاهی رایانه‌ای برای کلاس‌های پیش‌دبستانی و ابتدایی؛
۴. **ICE**^۷ - فرایند حل مسئله‌ی خلاق برای دانش‌آموزان پیش‌دبستانی تا پیش‌دانشگاهی؛

۵. IE^۸ - دانش‌آموزان دوره‌ی راهنمایی و متوسطه در تکالیف حل مسئله و تمرین‌هایی درگیر می‌شوند که از آن‌ها یادگیرنده‌ی فعال بسازد و توانایی‌های عمومی یادگیری آن‌ها را افزایش دهد؛

۶. KIDS^۹ - مدارس ابتدایی پرسش‌نامه‌ی از علایق دانش‌آموزان پر می‌کنند و براساس نتایج به‌دست آمده، دانش‌آموزان را با موضوعات انتخاب شده به یادگیری فعال و خودراهبری در سطوح بالای تفکر درگیر می‌کنند؛

۷. ODYSSEY - دانش‌آموزان دوره‌ی راهنمایی و متوسطه بر شش جنبه از کارکردهای شناختی تمرکز می‌کنند: اصول استدلال، درک زبان، استدلال زبانی، حل مسئله، تصمیم‌گیری و تفکر تحقیقی؛

۸. P4C^{۱۰} - برنامه‌ی درسی «فلسفه برای کودکان» برای سال‌های پیش‌دبستانی تا پیش‌دانشگاهی که برای پرورش تفکر و مهارت‌های استدلال از طریق بحث کلاسی پیرامون موضوعات فلسفی طراحی شده است. معلمان عادی باید دوره‌های آموزشی لازم را بگذرانند.

۹. حل مسئله و درک مطلب^{۱۱} - این برنامه بر چهار جزء حل مسئله یعنی مهارت‌های رمزگشایی، واژگان، عملیات اصلی ریاضی و تفکر دقیق تأکید دارد و دانش‌آموزان در دو گروه شونده-حلال مسئله با هم کار می‌کنند.

۱۰. SAGE - برنامه‌ای برای بچه‌های تیزهوش ابتدایی که ترکیبی از فعالیت‌های پرورش مهارت‌های تفکر، فصل‌های کوچکی برای مطالعه و مطالعه‌ی مستقل است.

۱۱. SOI - این برنامه مبتنی بر نظریه‌ی ساختار عقل گیلفورد است و پیرامون پرورش ۱۲۰ مهارت عقلی تنظیم شده است که استدلال را بخش کلیدی یادگیری موفق می‌داند.

۱۲. TU^{۱۲} - این برنامه برای پرورش مهارت‌های تفکر چندگانه در دوره‌ی ابتدایی طراحی شده است. معلمان برای تفکر تولیدکننده، تصمیم‌گیری، طراحی، پیش‌بینی، برقراری ارتباط و گسترش دانش پایه، دوره‌های آموزشی لازم را می‌گذرانند.

۱۳. THINK - دانش‌آموزان متوسطه درگیر فعالیت‌های حل مسئله‌ای می‌شوند که آنان را به بحث‌های منتهی به نتایج، در نظر گرفتن نظرات دیگر و تحلیل فرایندهای گوناگون استدلال تشویق می‌کند.

عواملی که موفقیت این برنامه‌ها را تأمین می‌کند کیفیت تدریس، پشتیبانی مدیریتی، تناسب برنامه با جمعیت دانش‌آموزی، فضای مناسب و حدود اجرایی برنامه است. این عوامل نشان می‌دهد که موفقیت

مدرسه پرماجرا

نویسنده:
دن گاتمن

جلدهای
۱۲ تا ۱۶
منتشر شد

دن گاتمن، نویسندهی طنزپرداز کودک و نوجوان آمریکایی، با آفرینش مجموعه‌ی ۲۰ جلدی «مدرسه‌ی پرماجرا» (البته تاکنون؛ ممکن است تعداد عناوین این مجموعه افزایش یابد)، قدم در راهی گذاشته که تا حالا سابقه نداشته است. وی در این مجموعه کتاب‌ها، تمام اتفاقات و ماجراهایی را که می‌تواند در یک مدرسه‌ی ابتدایی رخ دهد، در قالبی روایی و طنز به تصویر می‌کشد، به شکلی که کودکان به راحتی با داستان‌های مجموعه همراه می‌شوند و از کتابی به کتاب دیگر سفر می‌کنند.

انتشارات گام در تهران (تلفن ۸۴۹۴۰۹۱) که پیش از این ۱۱ جلد از این مجموعه را منتشر کرده بود، به‌تازگی جلد‌های ۱۲ تا ۱۶ را نیز به بازار نشر کتاب‌های داستانی ویژه‌ی دانش‌آموزان دوره‌ی ابتدایی عرضه کرده است.

«کارت‌های جادویی» (جلد ۱۲)، «نویسنده‌ی کله‌گنده» (جلد ۱۳)، «اختراع سری» (جلد ۱۴) و «مدرسه‌ی پادگان» (جلد ۱۵) این مجموعه را تشکیل می‌دهند. همه‌ی این کتاب‌ها با تصویرهای کتاب اصلی که کار جیم پایلوت است و نیز با ترجمه‌ی مونا قائمی و به قیمت هر جلد ۲۲۰۰ تومان منتشر شده است. هم‌چنین جلد ۱۶ با عنوان «روز آخر مدرسه»، با ترجمه‌ی **محمود مزینانی** به چاپ رسیده است. تصویرگر این کتاب نیز جیم پایلوت است. به‌گفته‌ی خانم موسوی، مدیر انتشارات گام، جلد‌های دیگر این مجموعه نیز در راه است.



۱۰. میدان دادن به شاگردان برای مشارکت فعال؛
۱۱. تولید تمرین‌هایی که بتوان مطمئن بود تک‌تک دانش‌آموزان دست‌کم یک بار موفق به انجام آن می‌شوند؛
۱۲. استفاده از انواع سبک‌های تدریس.

پی‌نوشت

1. Lipman
2. Sharp
3. critical, creative and caring thinking
4. COMPREHENSIVE SCHOOL MATHEMATICS PROGRAM (CSMP).
5. COGNITIVE RESEARCH TRUST
6. HIGHER-ORDER THINKING SKILLS
7. INSTITUTE FOR CREATIVE EDUCATION
8. INSTRUMENTAL ENRICHMENT
9. KIDS INTEREST DISCOVERY STUDY
10. PHILOSOPHY FOR CHILDREN
11. PROBLEM SOLVING AND COMPREHENSION
12. TALENTS UNLIMITED
13. Jerry Thacker

منابع

1. "The process of inquiry" in Philosophical Inquiry: An Instructional Manual to Accompany Harry Stottlemeier's Discovery (Lanham, MD: University Press of America), 1984.
2. Matthew Lipman, Ann Margaret Sharp and Frederick S. Oscanyan: Philosophy in the Classroom, 2nd ed. (Philadelphia: Temple University Press, 1980)
3. Matthew Lipman: Thinking in Education, 2nd ed. (New York: Cambridge University Press, 2003)
4. Laurance J. Splitter and Ann M. Sharp: Teaching for Better Thinking (Melbourne: Australian Council for Educational Research, 1995).
5. Gregory, M. (2007). "A Framework for Facilitating Classroom Dialogue." Teaching Philosophy 30 (1): 59-84.
6. <http://www.p4c.ir/index/e-ver/Interview/Ann%20Sharp-inter.html>
7. <http://www.p4c.ir/index/e-ver/Interview/maughn-inter.htm>
۸. شهرتاش، فرزانه و فلسفی، فاطمه و دیگران: مبانی نظری و مهارت‌های آموزش علوم (دوره‌های کاردانی و کارشناسی آموزش و پرورش ابتدایی مراکز تربیت‌معلم) ۱۰۰۷/۱. وزارت آموزش و پرورش، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی درسی. چاپ اول، ۱۳۸۴.
9. http://www.ettelaathekmatvamarefat.com/new/index.php?option=com_content&view=article&id=43:1-r-&id=7:-3&Itemid=14

بیشتر به عوامل کیفی تدریس و شرایط آن وابسته است و نه صرفاً نوع تدریس. از این رو، صحبت کردن از بهترین رویکرد برای مهارت‌های تفکر بی‌معناست و نتایج تحقیقات از یک روش آموزشی خاص حمایت نمی‌کند. ولی همه متفق‌القول‌اند که برای رسیدن به نتایج، زمان زیادی لازم است. حداقل ۳۵ دقیقه در روز و چهار روز در هفته برای چندین ماه، برای تحقق واقعی‌گسترش مهارت‌های تفکر لازم است. با در اختیار داشتن چنین زمانی برای آموزش مهارت‌های تفکر به‌معنای واقعی، مسلماً به نیروی انسانی مجرب و متعهد از یک‌سو و حمایت‌مدیر از سوی نیاز داریم. حفظ فضای مثبت کلاس، یعنی داشتن انتظارات و معیارهای بالا، تشویق معلم، محیط فیزیکی خوشایند و مواردی از این دست، لازمه‌ی هر نوع یادگیری است و برای یادگیری مهارت‌های تفکر از اهمیت خاصی برخوردار است. علاوه بر این، معلمان و مدیران باید به‌طور منظم، فرهنگ کلی کلاس‌ها و مدرسه را هم ارزیابی کنند و پیش‌بینی کنند که این فرهنگ چگونه بر توانایی ایشان در ارتقای عادت‌های استدلال‌نقاد در میان دانش‌آموزان تأثیر می‌گذارد. نکته‌ی بسیار مهم دیگر این‌که، فراتر از عادت‌های ذهنی عمل کردن و تجربه‌ی نگاه جدید به امور داشتن – که جوهره‌ی آموزش مهارت‌های تفکر است – همیشه با خطرپذیری همراه است. برای این‌که دانش‌آموزان مایل به شرکت در فعالیت‌های طراحی شده باشند، لازم است در حین تمرین گفت‌وگوهای کلاسی، برای موشکافی و بیان نظرات، بررسی موضوع‌گیری‌های دیگر درباره‌ی موضوع مورد بحث و توجیه باورهای خویش درباره‌ی آن چه درست و خوب است، احساس آزادی کنند (تا کر ۱۳، ۱۹۹۱) موفقیت این برنامه‌ها در گروهی مؤلفه‌های تربیت‌معلم و فعالیت‌های کلاسی است که فضای باز، برانگیزاننده و حمایتگری را تبیین می‌کنند. به‌طور کلی، تکرار برای تقویت فضای مناسب به‌منظور پرورش مهارت‌های تفکر دوازده رفتار زیر را به معلمان توصیه کرده است:

۱. تدوین قوانین اولیه‌ی مناسب پیش از شروع کلاس؛
۲. فراهم آوردن فعالیت‌هایی که به‌خوبی و حساب شده طراحی شده باشند؛
۳. احترام گذاشتن به تک‌تک دانش‌آموزان؛
۴. فراهم آوردن فعالیت‌های بدون ترس و تهدید؛
۵. انعطاف‌پذیری؛
۶. قبول تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان؛
۷. به نمایش گذاشتن نگرش‌های مثبت؛
۸. الگوسازی مهارت‌های تفکر؛
۹. به حساب آوردن هر واکنش و تشکر از هر

پاسخ؛

مبانی، اصول و روش‌شناسی پژوهش‌های دانش‌آموزی - ۸



اصول، چراغ راه است

اصولی که در پژوهش‌های دانش‌آموزی باید مورد توجه قرار گیرد

ابراهیم اصلانی

کلیدواژه‌ها: پژوهش، پژوهش دانش‌آموزی، تفکر و خلاقیت

اشاره

در قسمت‌های پیشین این پژوهش‌ها، مباحثی چون آسیب‌شناسی، مبانی و مهارت‌های پایه مورد توجه قرار گرفت. تلاش بر این بود که ضمن بیان اشتباهات و خطاها، تصویری درست و مبتنی بر روش‌شناسی علمی از پژوهش‌های دانش‌آموزی ارائه شود. این قسمت به بحث در اصول اختصاص دارد یعنی ملاک‌هایی که می‌تواند مبنا قرار گیرد. هر فعالیت مرتبط با پژوهش‌های دانش‌آموزی را می‌توان با اصول محک زد و اگر فعالیتی با یک یا چند اصل سازگار نبوده، باید مورد تجدید نظر قرار گیرد.

اشاره

در ادامه‌ی این مباحث به موضوع اصول پژوهش‌های دانش‌آموزی رسیدیم. قسمتی از مطالب در قسمت قبلی عنوان شد که شامل بحثی درباره‌ی ضرورت موضوع و سه مورد از اصول مورد نظر بود. در این قسمت که بخش پایانی این مقالات هم محسوب می‌شود، با بقیه‌ی اصول پژوهش‌های دانش‌آموزی آشنا می‌شوید.

پژوهش‌های دانش‌آموزی هماهنگ با برنامه‌ها و مواد درسی است

امروزه با دیدگاهی که به فرایند آموزش و یادگیری وجود دارد، فعالیت‌هایی چون پژوهش‌های دانش‌آموزی می‌تواند در مسیری هماهنگ با برنامه‌ها و مواد درسی حرکت کند. یکی از مهم‌ترین تأکیدات نظریه‌های یادگیری جدید، نقش هرچه فعال یادگیرنده در فرایند یادگیری است. به این ترتیب، پژوهش‌های دانش‌آموزی می‌تواند مکمل برنامه‌ها و مواد درسی باشد و حتی کمبودها و کاستی‌های آن‌ها را جبران کند. امکان درک و فهم بعضی از موضوعات درسی زمانی میسر می‌شود که آموزش از محیط محدود کلاس خارج شده و موقعیت‌های دیگری با شرایط متفاوت و متناسب فراهم آید. کتاب‌خانه، آزمایشگاه و کارگاه تا حدی می‌تواند به تنوع‌بخشی محیط‌های یادگیری کمک کند اما موقعیت‌های پژوهشی این تنوع را گسترش بیشتری می‌دهد.

در اسناد تحول بنیادین آموزش و پرورش، هم به تنوع‌بخشی محیط‌ها و خدمات آموزشی و هم به ایجاد شبکه‌های پژوهشی فعال و استفاده از فناوری‌های نوین توجه شده است. در مدارس امروزی و در همه‌ی دوره‌های آموزشی، باید به کارکرد هماهنگ پژوهش‌های دانش‌آموزی با برنامه‌ها و مواد درسی

اهمیت بیشتری داده شود تا این قابلیت به‌خوبی مورد استفاده قرار گیرد.

پژوهش‌های دانش‌آموزی متناسب با امکانات و شرایط است

درک درست از مفهوم پژوهش‌های دانش‌آموزی به تسهیل فرایند آموزش و یادگیری کمک می‌کند، اما درک نادرست از آن، در کنار مشکلات دیگر، به هزینه‌تراشی می‌انجامد. ممکن است در شرایط خاص، بعضی از پژوهش‌های دانش‌آموزی، به‌ویژه آن‌هایی که در قالب آزمایش، نوآوری و اختراع هستند، به هزینه‌هایی نیاز داشته باشند اما در بیشتر موارد، این چنین نیست.

بر اساس این اصل، خوب است به این نکات توجه کنید:

- تا حد امکان از هزینه‌تراشی اجتناب شود.
- با ارزیابی امکانات مدرسه و دانش‌آموزان، فعالیت پژوهشی پیشنهاد دهید.
- به اصل و محتوای کار بیش از حواشی اهمیت بدهید.
- مراقب گرایش به سمت اقدامات تشریفاتی و تجملاتی باشید.

باتوجه به خطاهای رایج مدارس در ارتباط با پژوهش‌های دانش‌آموزی، اصل مورد بحث باید مورد عنایت بیشتری قرار گیرد. هر پژوهش دانش‌آموزی باید متناسب با امکانات و شرایط مدرسه و دانش‌آموزان باشد و مهم‌تر از آن، از نظر اقتصادی مقرون به صرفه باشد. امساک‌گری^۱، یک اصل علمی است که می‌گوید باید از حداقل متغیرها به حداکثر نتایج رسید. به تعبیر دیگر، گفته می‌شود علم خسیس است و در تبیین و توضیح مشاهدات و حقایق، ساده‌ترین روش را برمی‌گزیند (دلورا، ۱۳۸۸ و شعاری‌نژاد، ۱۳۹۱). یکی از

ملاک‌های سنجش نقاط قوت و ضعف نظریه‌ها، اصل امساک‌گری است.

می‌توان از همین اصل استنباط کرد که در مراحل اجرایی یک پژوهش دانش‌آموزی، لزومی به ریخت‌وپاش و هزینه‌تراشی نیست. در گزارش فعالیت به صورت کتابچه و جزوه هم آنچه باید مهم باشد، محتوا و اصل موضوع است و نه تعداد صفحات و فرعیاتی مانند تزئین، طلاکوب کردن، چاپ رنگی و امثال آن.

پژوهش‌های دانش‌آموزی به امانت‌داری علمی پایبند است

وقتی در هدف و اساس کار انحراف ایجاد می‌شود، در تبعات آن هم بروز خطاها و کژی‌ها قابل انتظار است. نگاه نادرست به مفهوم پژوهش، موجب نادیده گرفتن بسیاری از اصول فعالیت‌های علمی از جمله اصل امانت‌داری می‌شود. رواج مراجعه به اینترنت، نه‌تنها به اعتبار مطالب لطمه می‌زند، بلکه اصل امانت‌داری علمی را هم زیر سؤال می‌برد. به این ترتیب، در یک فعالیت علمی و پژوهشی نه‌تنها استادها ضرورت دارند، بلکه باید امانت‌داری علمی رعایت شود. پژوهشگری که به امانت‌داری پایبند است، هر مطلبی را که از منبعی برداشت می‌کند، حتی اگر در حد یک جمله باشد، با شیوه‌های درست استناد مشخص می‌سازد. با تأسف، گاهی امانت‌داری علمی به حدی زیر پا گذاشته می‌شود که افراد به خود اجازه می‌دهند، بخش زیادی از یک مطلب یا کل آن و صفحات متعددی از یک کتاب یا نوشته‌های دیگران را رونوشت کنند. درج مطالب دیگران بدون ذکر منبع یا به نام خود، چه یک جمله باشد و چه بیشتر از آن، دزدی علمی محسوب می‌شود. استناد کردن یا سند آوردن^۲ از مهم‌ترین اقدامات هر نوع نوشته‌ی علمی و پژوهشی است. منظور از

استناد این است که نویسنده چگونگی استفاده از اندیشه‌های دیگران را به خواننده معرفی کند.

چه مطالبی باید مستند شوند؟

– اندیشه‌هایی که به دیگران تعلق دارند باید مشخص شده و منبع آن‌ها ذکر شود؛

– هر زمان که نظریه، روش یا داده‌ای مورد بحث قرار می‌گیرد، باید منبع آن ذکر شود تا اگر خواننده خواست اطلاعات بیشتری به دست آورد، بداند به کجا مراجعه کند؛

– هر زمان که افکار و اندیشه‌های نویسنده یا چارچوب فکری کسان دیگر هم‌خوانی دارد، باید موارد با ذکر منبع مشخص شوند (سیف، ۱۳۸۹).

برای استناد، اصول و روش‌های ظریف و گاه پیچیده‌ای وجود دارد که باید آموزش داده شود، حتی اگر نتوان همه‌ی جزئیات استناد را در مدارس آموزش داد، اما سه نکته مسلم است:

اول) درک اهمیت امانت‌داری علمی؛

دوم) پذیرش ضرورت استناد در همه‌ی فعالیت‌های علمی و پژوهشی؛

سوم) آشنایی اولیه با روش‌های استناد.

پژوهش‌های دانش‌آموزی به مشارکت و همکاری منجر می‌شود

در هر فرایند آموزشی، موضوع مهم، انگیزش است. به دلایل متعدد، فنون انگیزش در مدارس بسیار محدودند و می‌توان گفت که رقابت، رایج‌ترین ابزار انگیزشی است. در مباحث نوین تربیتی، موضوع انگیزش بسیار مورد توجه قرار دارد و به‌ویژه با مطرح شدن نظریه‌های یادگیری و آموزش که مشارکت را مورد تأکید قرار می‌دهند، در انگیزش هم مشارکت جایگزین رقابت می‌شود.

فعالیت‌های پژوهشی مبتنی بر انگیزه‌های شخصی و درونی است. برای بیشتر پژوهشگران در هر سطحی که باشند، انگیزه‌های درونی به هر نوع انگیزه‌ی مالی، رقابتی و برتری‌جویانه ارجح است. ورود انگیزه‌های رقابتی به فعالیت‌های پژوهشی، تلاش‌ها را از مسیر درست منحرف می‌سازد. رقابت تلاش برای رسیدن به هدفی است که مورد نظر دیگری هم هست. در رقابت، هدف محدود است و بنابراین برنده و بازنده وجود دارد (اصلائی، ۱۳۹۰). پژوهش‌های دانش‌آموزی اقدامی رقابت‌جویانه نیست بلکه روحیه‌ی مشارکت و همکاری در آن نهفته است. بسیاری از فعالیت‌های پژوهشی در قالب کارهای گروهی و پروژه‌های انجام می‌شود و در این فعالیت‌ها، هم‌فکری و هم‌افزایی بسیار مورد تأکید است.

از زاویه‌ای دیگر، فعالیت‌های پژوهشی می‌توانند کارکردی تربیتی در ابعاد عاطفی و اجتماعی داشته باشند. در این فعالیت‌ها، دانش‌آموزان امکان می‌یابند در کنار هم بودن، با هم کار کردن و با هم یاد گرفتن

را تجربه کنند.

پژوهش‌های دانش‌آموزی به تجربه‌های شخصی احترام می‌گذارد

امروزه بحث‌های زیادی هم درباره‌ی جنبه‌های تحمیلی و اجباری آموزش‌های رسمی وجود دارد. بیشتر برنامه‌های درسی از پیش تعیین شده‌اند و باید در چارچوب مشخصی اجرا شوند. مدارس فرصت چندانی برای تجربه کردن، آزمودن و مستقل اندیشیدن ایجاد نمی‌کنند

در پژوهش‌های دانش‌آموزی امکان آزادی عمل، انتخاب شخصی و اقدام مستقل زیاد است و به معنای دیگر، این نوع فعالیت‌ها به تجربه‌های شخصی دانش‌آموزان احترام می‌گذارد.

پژوهش‌های دانش‌آموزی به خودگردانی و استقلال رفتار کمک می‌کند

یادگیری مؤثر نیاز به راهبرد^۲ دارد. راهبرد یک نقشه‌ی کلی است که از مجموعه‌ای عملیات تشکیل یافته و برای رسیدن به یک هدف معین، طراحی و اجرا می‌شود. عموماً راهبردهای یادگیری را با دو اصطلاح راهبردهای شناختی^۳ و راهبردهای فراشناختی^۴ معرفی می‌کنند.

شناخت، فرایندی است که به کمک آن یادگیری، یادآوری و تفکر صورت می‌پذیرد. راهبردهای شناختی، راهبردهای یادگیری هستند اما راهبردهای فراشناختی، تدبیرهایی برای نظارت به راهبردهای شناختی و کنترل و هدایت آن‌ها محسوب می‌شوند (سیف، ۱۳۸۶).

این نکات برای آن گفته شده که بنیادین توانایی دانش‌آموزان در نظارت و کنترل تفکر خودشان، مهارتی بسیار مهم تلقی می‌شود. یک دسته از مهم‌ترین راهبردهای فراشناختی آن‌هایی هستند که به نظم‌دهی یا سامان‌دهی رفتار یادگیرنده منجر می‌شوند.^۵

از آنجا که در فعالیت‌های پژوهشی، امکان انتخاب و استقلال در انگیزه و عمل وجود دارد، شرایط برای به کارگیری راهبردهای فراشناختی مساعدتر و در نتیجه، امکان خود سامان‌دهی بیشتر است.

در فعالیت‌های پژوهشی، زمینه‌های مناسبی برای خودگردانی و استقلال رفتار وجود دارد، از جمله:

– امکان استفاده از مهارت‌های فکر کردن؛

– برنامه‌ریزی برای رسیدن به اهداف؛

– باور داشتن توانایی‌ها و استفاده از انگیزه‌های درونی؛

– ارزش قائل شدن برای تفکر و یادگیری.

در مراتب بالاتر، چه بسا پژوهش‌های دانش‌آموزی بتواند به رشد و اعتلای شخصیت دانش‌آموزان و حتی کمال‌گرایی آنان کمک کند. مرور زندگی دانشمندان و نظریه‌پردازان نشان می‌دهد که بیشتر آنان در مسیری قرار گرفته‌اند که باور آنان را برای موفقیت تقویت کرده است. اگر دانش‌آموزان نیز در این مسیر قرار بگیرند،

می‌توان انتظار داشت که شاید از میان آنان، تعدادی پژوهشگر و دانشمند نیز بیرون بیاید.

پژوهش‌های دانش‌آموزی تلاشی برای توسعه‌ی تفکر و خلاقیت است

پژوهش دانش‌آموزی فعالیتی در جهت حل مسئله، تفکر انتقادی و خلاقیت است. در این جریان، دانش‌آموز تلاش می‌کند به کاربست دانش و مهارت‌های قبلاً آموخته شده در موقعیت جدید دست بزند؛ یعنی مسئله‌ای را حل کند. گاهی هم نگاه او به مسائل، اندیشمندانه است و به ارزیابی نتایج از طریق بررسی منطقی و منظم مسائل، شواهد و راه‌حل‌ها می‌پردازد که همان تفکر انتقادی است. در سطحی بالاتر ممکن است دانش‌آموز به توانایی اندیشیدن درباره‌ی امور، به راه‌های تازه و غیرمعمول دست یابد و به راه‌حل‌های منحصر به فردی برای مسائل برسد (سیف، ۱۳۸۶).

بنابراین، هر فعالیت پژوهشی با چالشی در سطوح گوناگون مواجه است و در این چالش، نه پاسخ از پیش تعیین شده‌ای وجود دارد و نه بسته‌ای از جواب‌های قالبی و کلیشه‌ای. نباید پژوهش‌های دانش‌آموزی به شکل فعالیت‌هایی تجویزی و دیکته‌شده درآیند که این، تناقض آشکاری با اصول کار دارد. استفاده هدفمند و آگاهانه از پژوهش‌های دانش‌آموزی، موقعیتی یگانه برای پرورش مهارت‌های تفکر است.

پژوهش‌های دانش‌آموزی فعالیتی همه‌جانبه است

یکی از اهداف مهم تربیت، کمک به رشد شخصیت پرورش‌یابندگان است. هر فعالیت آموزشی به‌طور معمول به یک یا چند جنبه‌ی رشد شخصیت توجه بیشتری دارد. پژوهش‌های دانش‌آموزی از جمله فعالیت‌هایی است که در آن امکان پرداختن به همه‌ی جنبه‌های شخصیت وجود دارد. از این فعالیت‌ها می‌توان برای رشد جنبه‌های جسمانی، شناختی، عاطفی، اجتماعی و اخلاقی دانش‌آموزان سود جست.

پی‌نوشت

1. Parsimony Principle
2. Citation
3. Strategy
4. Cognition
5. metacognition

۶. برای اطلاع بیشتر از راهبردهای شناختی و فراشناختی به کتاب روان‌شناسی پرورشی نوین از دکتر علی‌اکبر سیف مراجعه کنید.

منابع

۱. سیف، علی‌اکبر (۱۳۸۹). روش تهیه پژوهشنامه. تهران: دوران.
۲. اصلائی، ابراهیم (۱۳۹۰). مدرسه بدون رقابت. تهران: دوران.
۳. سیف، علی‌اکبر (۱۳۸۶). روان‌شناسی پرورشی نوین. تهران: دوران.

ما هستیم، چون شما هستید و مجله‌ی خودتان را می‌خوانید

با انتشار این شماره از مجله، تا مهرماه ۹۲ از شما دور خواهیم بود ولی این به معنی آن نیست که همدیگر را فراموش کنیم. در خردادماه و تمامی تابستان ۹۲، کماکان منتظر نامه‌ها، نوشته‌ها و تجربه‌های شما هستیم. در این شماره نیز به پارهای از نامه‌ها و نوشته‌هایی که به طریق پستی یا به وسیله‌ی رایانامه از خوانندگان محترم دریافت داشته‌ایم، اشاره‌هایی کرده‌ایم. هم‌چنین در این شماره طبق رویه‌ی چند شماره‌ی قبل، چند وبلاگ آموزشی معرفی شده است.

به محل مربوط ارسال شد
نوشته‌های دوستان عزیز را که نام آن‌ها در پی می‌آید، به محل‌های مربوط ارسال کردیم:
* مقاله‌ی خانم **شهرزاد امینی** از منطقه‌ی ۱۷ تهران با عنوان «کاربرد مفاهیم آموزش علوم و سایر مواد درسی در هنر»، به **رشد آموزش هنر**.
* پرسش **محمد رضا گنج‌خانلو**، آموزگار شاغل در منطقه‌ی سجاسرود استان زنجان در مورد کتاب‌های کار و فناوری پایه‌ی ششم ابتدایی، به دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی.
* مقاله‌ی تحلیلی - انتقادی **حیدر کردی**، آموزگار دبستان شهید کردیان تکیه، باغ ملک خوزستان در مورد نقد و بررسی فارسی ششم دبستان، به دکتر فریدون اکبری شلدرهای، کارشناس مسئول گروه برنامه‌ریزی درسی ادبیات فارسی در سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی.

محمد حمزه‌ای (کارشناس ارشد و آموزگار پایه‌ی اول دبستان بشارت، اسدآباد همدان)، **مریم آقایی** (دبیر زبان انگلیسی، تهران)، **لیلا یوسفی پور** (کارشناس آموزش ابتدایی، دبستان فرشتگان بروجرد)، **محبوبه رضازاده** (معاون دوره‌ی ابتدایی، تبادلگان خراسان رضوی)، **سعید شایگان دوست** (کارشناس ارشد پیش‌دبستانی، دبستان آیت روستای سنگبر، بوانات فارس)، **رضا کثیرلو** (آموزگار دبستان شهید چمران روستای کسبک، خدابنده، زنجان)، **آرش محمدزاده** (آموزگار دبستان نصر، سنندج)، **ناهید کوچکی میبیدی** (آموزگار دبستان حاجیه مریم فیاضی، میبد یزد)، **معصومه نجیبی** (کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، ؟)، **یوسف بابازاده** (کارشناس ارشد مدیریت آموزشی و آموزگار، شوط آذربایجان غربی)، **زهره فصیحی** (آموزگار دبستان مرضیه الزهراء، جرقویه علیا، اصفهان)، **لیلی سلطانی دوغ‌آبادی** (آموزگار دبستان سعدی، ناحیه‌ی دو مشهد)، **علی اکبر سیفی‌زاده** (آموزگار دبستان شهید باهنر، آران و بیدگل)، **فریده متقی** (آموزگار دبستان شهید موحّد، ماه‌شهر خوزستان)، **زهرا اسحاق ایبانه** (آموزگار دبستان سجادیه، منطقه‌ی شش تهران)، **میترا زمانی** (آموزگار دبستان ۲۲ بهمن تهران)، **محمد حاجی محمدی اسکلو** (آموزگار دبستان ۲۲ بهمن اسکلو، کلپیر آذربایجان شرقی) و نامه‌هایی بدون ذکر مشخصات محل خدمت ارسال‌کنندگان، شامل: **فاطمه فرمانی، داود سلیمی** (کارشناس ارشد تکنولوژی آموزشی)، **علی صالحی** (مدیر، رزن)، **خدیجه حسنی سپهری** (آموزگار پایه‌ی ششم، ناحیه‌ی دو همدان) و **ماه‌بانو عظیمی** (مدیر دبستان هیئت انبای زهت، ساری).

مقاله‌ها و نوشته‌های دوستانی که نام آن‌ها در پی می‌آید، دریافت شد، به دلیل محدودیت صفحات متأسفانه چاپ آثار این افراد در مجله میسر نشد. منتظر آثار دیگر این همکاران گرامی هستیم:
شهرزاد مکام برغن‌آبادی (آموزگار دبستان سما، تربت‌جام خراسان رضوی)، **فاطمه حیدری** (آموزگار دبستان علی‌بن ابی‌طالب، تفرش)، **فرزانه رحیمی** (آموزگار پایه‌ی اول، روستای کردیجان، آشتیان)، **جواد علی‌اصغری** (کارشناس انجمن اولیا و مربیان، منطقه‌ی سرپند شازند)، **حسن لعل‌علیزاده** (کارشناس مسئول تکنولوژی و گروه‌های آموزشی ابتدایی، اداره‌ی کل خراسان رضوی)، **فرحناز قاسمی** (آموزگار پایه‌ی ششم دبستان هانف، بروجرد)، **بهزاد خلیلی دنیروآبادی** (معاون دبستان ابوالقاسم زنجان، روستای چمازکتی قائمشهر)، **فاطمه سلطانی** (آموزگار، فریدونکنار مازندران)، **محمد رضا معصومی** (اصفهان)، **حمید راوش چلمردی** (آموزگار منطقه‌ی چهاردانه‌گی کیاسر، مازندران)، **روح‌اله خانی** (سرگروه آموزشی منطقه بزینهرود، استان زنجان)، **حسین باقری** (کارشناس آموزش ابتدایی و سرگروه پایه‌ی ششم شهرستان دیر، بوشهر)، **محمد حسین صمدی** (آموزگار دبستان فردوس، خراسان جنوبی)، **زهرا کریمی ملک‌آبادی** (آموزگار دبستان حاج نصراله فتحی، باغبادران اصفهان)، **حسن کابلی** (معاون آموزگار دبستان هجرت، روستای گرگ تپه، منطقه‌ی زنجان‌رود، استان زنجان)، **الهام باقری** (آموزگار پایه‌ی دوم بوستان ارشاد، نقده)، **محدثه منصورزاده** (دانشجوی کارشناس ارشد زبان‌شناسی)، **حسن مؤمنی** (کارشناس ارشد علوم اجتماعی، موسیان)، **شهناز شیخی** (کارشناس آموزش ابتدایی، موسیان)، **زهرا غلامعلی نژاد** (آموزگار دبستان شاهد فاین، خراسان جنوبی)، **مسلم طهماسبی‌نگهداری** (آموزگار دبستان، آبدی طشک فارس)، **حمیده زارعی** (کارشناس ارشد روان‌شناسی تربیتی، تسوج آذربایجان شرقی)، **سمیه کهندل** (دانشجوی کارشناس ارشد علوم ارتباطات، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قوچان)، **زهرا طاهری** (آموزگار آموزشگاه پیش‌حرفه‌ای مهرآیین، شهرکرد)، **فاطمه هاشمی** (آموزگار دبستان ولایت، آذرشهر آذربایجان شرقی)،

آشنایی با برخی از وبلاگ‌های فعال آموزگاران ابتدایی

گل‌های بهشت

www.golhaybehesht.mihanblog.com

وب‌نوشته‌های علی‌اصغر فانی، آموزگار بخش جعفرآباد قم

کلاس ششم

<http://payesheshom.persianblog.ir/>

وب‌نوشته‌های امیر خزایی، آموزگار پایه‌ی ششم شهرستان

دلفان

تالاولاندیشه

www.talalaweandishe.blogfa.com

وب‌نوشته‌های خانم گودرزی، آموزگار پایه‌ی ششم شهر

اصفهان

دبستانی‌های عزیز

<http://kelas6.blogfa.com>

وب‌نوشته‌های الهام نورایی، آموزگار پایه‌ی ششم

خمینی‌شهر